

هنرهای دستی

از مجموعه کتابهای قرآن و مهارت‌های زندگی

۳۷

پژوهشگران: مریم رجبی،

نورالسادات و انورالسادات مدرسی یزدی

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

رجبی، مریم
 هنرهای دستی پژوهشگران مریم رجبی، انورالسادات و نورالسادات مدرسی یزدی؛
 با نظارت محمد بیستونی.
 قم: بیان جوان، ۱۳۹۰.
 ۹۱ص: ۱۰×۷ س.م. ... از مجموعه کتابهای قرآن و مهارتهای زندگی؛ ۳۷
 دوره: 0-022-228-600-978 ISBN: 3-076-228-600-978 ISBN
 فهرستی براساس اطلاعات فیبا. کتابنامه به صورت زیر نویس.
 کاردستی در قرآن.
 تفاسیر شیعیه - قرن ۱۴
 مدرسی یزدی، انورالسادات
 مدرسی یزدی، نورالسادات
 بیستونی، محمد، ۱۳۳۷- ناظر
 BP۱۰۴/ک۱۷۳ ۱۳۹۰
 ۲۹۷/۱۵۹
 کتابخانه ملی ایران ۲۴۶۹۳۰۵

هنرهای دستی در قرآن	عنوان:
مریم رجبی،	گروه تحقیق:
نورالسادات و انورالسادات مدرسی یزدی	گروه تحقیق:
دکتر محمد بیستونی	بناظر:
فاطمه سرزهی	ویراستاری، تایپ و صفحه‌آرایی:
مرکز چاپ سپاه	چاپ و صحافی:
اول، بهار ۱۳۹۱	نوبت و تاریخ چاپ:
۳۰۰۰ نسخه	شماریگان:
انتشارات بیان جوان	ناشر:
ISBN 978-600-228-076-3	شابک:

حق چاپ محفوظ نیست و هرگونه نسخه‌برداری و چاپ از این کتاب
 به منظور توسعه فرهنگ قرآن کریم، با اخذ مجوز کتبی از
 مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بلامانع است

نشانی: تهران خیابان پاسداران - بین گلستان هشتم و نهم - شماره ۴۵۱ -
 طبقه همکف - واحد ۴ تلفن: ۲۲۵۸۹۶۲۶ WWW.TafsireJavan.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به پیشگاه

محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر عشق و مهربانی و
امام علی بن ابیطالب عَلِيٌّ مولای همهٔ خوبان عالم و
به پارهٔ تن رسول خدا محبوبهٔ دلها فاطمه زهرا عَلِيَّةَا و
به دو فرزند آنها حسن و حسین عَلِيَّيْنِ سرور جوانان بهشت و
به نه امام معصوم بزرگوار که از نسل حسین بن علی عَلِيٍّ هستند
به ویژه حجة بن الحسن عَلِيٍّ خلیفه و باقیماندهٔ خدا در زمین که همهٔ علوم
پیامبران الهی را دارا می‌باشد و ریشهٔ جنایتکاران عالم را قطع خواهد نمود.
همان کسی که قوانین خدایی را احیاء نموده و پرچم حق را به اهتزاز در خواهد آورد.
پس ای عزت بخش دوستان خدا و دلیل کنندهٔ دشمنان دین خدا و ای واسطهٔ
نزول برکات آسمانی برای اهل زمین : همهٔ ما و دوستانمان در غیبت
شما گرفتار رنج و پریشانی هستند و دست‌ها و ظرف وجود ما
از ابراز عشق واقعی و عملی آنچنان که شایستهٔ مقام شما
باشد، خالی است. از شما خاندان کرامت و شرافت استدعا
داریم پیمان‌های تهی مانده ما را با صدقه‌ای که
با رحمت خود عنایت خواهید فرمود سرشار سازید
زیرا ما جز احسان و بنده‌پروری
از شما سراسر نداریم.

متن تأییدیه مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی جعفر سبحانی
رئیس رشته‌های تخصصی تفسیر، تبلیغ و کلام در حوزه علمیة قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از گام‌های مؤثر که باید مفسران اسلامی در تشریح و تفهیم مقاصد عالی قرآن بردارند این است که، دگرگونی عمیقی در شیوه تفسیر به وجود آورند و از تکرار تفسیر قرآن به شیوه تریبی که سوره به سوره یا آیه به آیه است، خودداری نمایند و توجه خود را به شیوه دیگری که همان «تفسیر موضوعی» است، معطوف سازند. آن‌گاه خواهند دید در این نوع تفسیر چه پنجره‌های زیبایی از علوم و معارف قرآن در چشم‌انداز تفسیری آنان گشوده می‌شود.

در همین راستا برادر فرزانه جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان در تلاشی بیست‌ساله بالطف و عنایات ویژه الهی شش نوع تفسیر موضوعی برای شش مخاطب هدف تحت عناوین تفسیر کودک، تفسیر نوجوان، تفسیر جوان، تفسیر زنان، تفسیر مردان و تفسیر خانواده با نظارت علمای برجسته حوزه‌های علمیه تألیف و منتشر نموده و چندین کتب ارزنده قرآنی و تفسیر موضوعی مستقل را نیز تحت عناوینی همچون تغذیه، باستان‌شناسی، هنرهای دستی،

دنیای حیوانات، شعر و شاعری، آب و باران، فقر و ثروت، نهج البلاغه جوان، خلاصه الغدير، لغت شناسی و مفاهیم قرآن کریم و... را با نگاه ویژه به قرآن، حدیث و علوم روز برای نسل جوان تألیف و چاپ و منتشر نموده است که این حجم از فعالیت‌های تأثیرگذار قرآنی در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد.

برای ایشان تداوم توفیقات و طول عمر همراه با صحت، عزت و حسن عاقبت را خواهانم و به همه خانواده‌های محترم و جوانان عزیز توصیه می‌نمایم از همه آثار ارزشمند و کاربردی ایشان که با محتوای عمیق و ساده و زیباترین شکل ارائه شده است حداکثر استفاده را بنمایند.

قم - جعفر سبحانی

۸۸/۸/۴

پیش‌گفتار

قرآن کریم در آیات ۸۲ سوره‌ٔ اِسْرَاء و ۴۴ فُصِّلَتْ و ۵۷ یونس خود را به عنوان نسخهٔ شفابخش معرفی می‌کند. بنابراین می‌توان این کتاب آسمانی را همچون داروخانه‌ای فرض کرد که بیماران و نیازمندان متناسب با نوع بیماری و نیاز خاص خود باید به سراغ آن رفته و برنامهٔ زندگی و نجات خود را از این گنجینه معنوی و مادی انتخاب کنند تا پرنده زیبای خوشبختی را در آغوش گرفته و در ساحل امن و آرام آن طی مسیر نموده و دنیا و آخرت خود را در سایه عمل به محتوای قرآن آباد سازند. در همین راستا گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان که تشکلی مردمی و غیرانتفاعی است ۱۲ مؤسسه تخصصی قرآنی را تأسیس نموده تا هر یک از مؤسسات متناسب با «مخاطب خاص» یا «موضوع خاص» مندرج در اساسنامهٔ رسمی خود، گروه‌های بسنی گوناگون را با آیات مورد نیاز همان گروه مأنوس ساخته و درک و فهم آیات موضوعی را برای آنان ساده و میسر سازد. سیستم مهندسی، طراحی، تحقیق، تألیف یا تلخیص همهٔ آثار قرآنی ما بر این اصل استوار می‌باشد که: «آیاتی را که افراد مختلف بر اساس درک عقلی و بسنی خود برای زندگی بهتر نیاز دارند باید یاد بگیرند» همانطور که همین اصل در مورد احکام فقهی نیز تصریح شده و در صفحات اولیهٔ همهٔ رساله‌های عملیهٔ مراجع تقلید عظام قریب به همین

مضمون چنین آمده است: «مسائلی را که انسان غالباً احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد». لذا براساس فلسفه وجودی تأسیس هر مؤسسه، شش نوع تفسیر براساس شش جمعیت هدف و دو مجموعه چندجلدی تفسیر موضوعی تحت عناوین: «تفسیر علامه» (۸۰ جلدی، برگرفته از تفسیر المیزان آیه الله محمدحسین طباطبائی ره) و «تفسیر سبحان» (۷۰ جلدی، برگرفته از تفسیر منشور جاوید و سایر آثار قرآنی آیه الله العظمی جعفر سبحانی) و دهها عنوان تفسیر موضوعی، کاربردی و میان رشته‌ای تحت عناوینی همچون باستان‌شناسی، هنرهای دستی، شعر و شاعری، خرافات، سحر و جادوگری، راز خوشبختی و... در مؤسسات مذکور تدوین و منتشر شده است. ویژگی هر یک از تفاسیر هشت‌گانه به شرح زیر می‌باشد:

۱- «تفسیر کودک» ویژه کودکان پیش دبستانی تا پایان دبستان که حدود «۲۰۰ آیه مورد نیاز» برای کودکان عزیز را به صورت گرافیکی، مفهومی و به ۳ زبان فارسی، عربی و انگلیسی در ۳۰ جلد به صورت تمام رنگی با قطع بیاضی در خود جای داده است.

۲- «تفسیر نوجوان» ویژه نوجوانان مقطع راهنمایی است که برگرفته از تفسیر نمونه آیه الله العظمی مکارم شیرازی بوده و حدود «۲۰۰ آیه موضوعی» متناسب با نیازهای نوجوانان عزیز را در برگرفته و با استفاده از ۹ رنگ جذاب در چاپ متن با قطع جیبی در

۳۰ جلد برای جامعه هدف خود طراحی شده و به دلیل دارا بودن فهرستواره موضوعی این امکان را برای نخستین بار برای نوجوانان فراهم می‌سازد تا بدون نیاز به استاد حدود ۴۰۰۰ موضوع از قرآن کریم را به سادگی فیش برداری و تحقیق نموده و در قالب مقاله یا کتاب ارائه دهند. ضمناً مجموعه ۳ جلدی لغات و مفاهیم خاص این تفسیر اخیراً چاپ و منتشر شده است.

۳- «تفسیر جوان» ویژه جوانان دبیرستانی، دانشجویان و بزرگسالان می‌باشد که کل آیات قرآن را با استفاده از تفسیر نمونه در ۳۰ جلد به خود اختصاص داده است و جوانان عزیز با استفاده از فهرستواره موضوعی و الفبایی فارسی این تفسیر قادر خواهند بود تا حدود ۱۰/۰۰۰ موضوع مورد نیاز خود را پژوهش و استخراج نمایند. ضمناً تفسیر یادشده در ۵ جلد وزیری و ۲ جلد رحلی به ضمیمه فهرستواره موضوعی نیز چاپ و منتشر شده است.

۴- «تفسیر زنان» در این تفسیر مجموعه آیات مربوط به بانوان محترم استخراج شده و در ذیل هر آیه تفسیر آن بر اساس سه تفسیر معتبر موجود یعنی «تفسیر نمونه» تألیف حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی و «تفسیر مجمع البیان» اثر گرانسنگ مفسر بزرگ جهان تشیع امین‌الاسلام مرحوم آیه الله طبرسی (متوفی به سال ۵۴۸ هـ.ق) و «تفسیر المیزان» نوشته مرحوم آیه الله علامه طباطبایی، درج شده است. البته مجموعه مطالب استخراج

شده از تفسیرالمیزان دربارهٔ زنان و خانواده به صورت یکجا جمع‌آوری و در پایان کتاب درج شده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۲۷۵ آیه» می‌باشد. تعداد مجلدات این تفسیر ۲ جلد با قطع وزیری است.

۵ - «تفسیر مردان» که دربردارندهٔ آیات مربوط به آقایان می‌باشد، نظیر آیاتی که وظایف و تعهدات مردان نسبت به خانم‌ها را تبیین نموده یا گروه آیات جهاد و شهادت. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۳۵۰ آیه» می‌باشد. تعداد مجلدات این تفسیر ۲ جلد با قطع وزیری است.

۶ - «تفسیر خانواده» که مجموعهٔ آیات مرتبط با مسائل خانوادگی را به صورت تخصصی و موضوعی مورد ارزیابی قرار داده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۴۲۵ آیه» می‌باشد. تعداد مجلدات این تفسیر ۲ جلد با قطع وزیری است.

۷ - «تفسیر علامه» ویژهٔ جوانان دبیرستانی، دانشجویان و بزرگسالان می‌باشد. هر یک از مجلدات این تفسیر که به یک موضوع خاص و میان‌رشته‌ای مورد نیاز مخاطبین هدف، اختصاص یافته، در مدت ۲۵ سال بتدریج توسط قرآن پژوه محترم و بااخلاص جناب آقای سیدمهدی امین از روی

تفسیرالمیزان، تألیف آیه‌الله محمدحسین طباطبائی ره^۲ خلاصه‌برداری، دسته‌بندی، فهرست‌گذاری و تحریر شده است.

۸ - «تفسیر سبحان» ویژه جوانان عزیز می‌باشد که با کسب اجازه از محضر آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی و با اقتباس از تفسیر منشور جاوید و سایر آثار ارزنده قرآنی معظم^۳له به صورت موضوعی و کاربردی تدوین و بتدریج چاپ و منتشر می‌شود.

هدف از تدوین این مجموعه، ارتقاء مهارت‌های زندگی با نگاه ویژه به قرآن و عترت برای احاد افراد جامعه خصوصاً جوانان عزیز می‌باشد، زیرا «قرآن بهترین کتاب مهارت‌های زندگی است».

دکتر محمدیستونی
رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان
تهران - بهار ۱۳۹۰

مقدمه ناظر و ناشر

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در راستای توسعه فرهنگ انسان ساز قرآن کریم، تأسیس شده و در طول مدت فعالیت ۲۰ساله خود حدود ۱۰۰ اثر پژوهشی و تحقیقی را در موضوعات کاربردی قرآن کریم برای نوجوانان و جوانان عزیز، تحقیق، تألیف و منتشر نموده است. برای این منظور روش کار در کارگاهی تحت عنوان **«کارگاه آموزشی قرآن و مهارتهای زندگی»** به علاقمندان در یک جلسه ۴ ساعته آموزش داده می شود و پس از آن با تأمین منابع مطالعاتی و تحقیقاتی مورد نیاز که اکثراً توسط همین مؤسسه تألیف و منتشر شده است، علاقمندان را به انجام یک **«پژوهش کاربردی و میان رشته ای قرآنی»** ترغیب نموده و آثار آن ها را پس از بهینه سازی و تکمیل و تصحیح و ویراستاری، با درج نام گروه تحقیق، چاپ و منتشر می نماید. اثری که هم اکنون در محضر آن هستیم، حاصل تلاش سه نفر از خواهران قرآن پژوه و خوش سلیقه شیرازی است که به تناسب فضای هنری آن دیار، تحت عنوان **«هنرهای دستی در قرآن کریم»** تدوین و با حمایت این مؤسسه چاپ و منتشر شده است. امیدوارم جوانان عزیز

خصوصاً دانشجویان فرهیخته، در این اقدام خدایسندانه مؤسسه قرآنی تفسیر جوان مشارکت نموده و با تحقیق یک موضوع از قرآن متناسب با علاقه و رشته تحصیلی خود، سهمی را در معرفی زیبایی‌های اقیانوس بیکران قرآن کریم به خود اختصاص دهند.

مرکز آموزش و تحقیقات

اتحادیه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان

مقدمه

معمولاً تا در محفلی اسمی از هنر یا صنایع دستی برده می‌شود ذهن‌ها حول صنایعی مثل خاتم کاری، خیاطی، گلدوزی، کاشیکاری، گچ‌بری و ... می‌گردد. در حالی که مصادیق واژه هنر و صنایع دستی بسیار فراتر از این موارد است و اگر بخواهیم با یک دید کلی بنگریم هر چیزی که در این عالم ماده وجود دارد به نوعی هنرمندی خالق یکتا است و نیز اگر انسان‌ها هنرمندند به خاطر متجلی بودن ذات خالق در وجود آنهاست.

روزی که در «کارگاه آموزشی قرآن و مهارت‌های زندگی» بنا شد تا موضوعی را برای تحقیق انتخاب کنیم و طی مدت سه ماه آن را به انجام برسانیم اولین چیزی که به ذهنم رسید تحقیق راجع به هنرهای دست‌ساز در قرآن بود چون ما هنرمندیم و در شهر شیراز که مهد هنر می‌باشد زندگی می‌کنیم، دوست داشتیم بدانیم چه صنایعی در قرآن کریم نام برده شده است و در طول مدت تحقیق به جرأت اقرار می‌کنیم که بسیار لذت بردیم و دنیای جدیدی از دریای زیبای قرآن به روی ما

گشوده شد. در اینجا وظیفه خود می‌دانیم از راهنمایی‌ها و اعتماد به نفسی که در این مسیر توسط استاد راهنمای خود جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در مراحل مختلف انجام این پژوهش قرآنی راهگشای ما بوده است تشکر و قدردانی نموده و از خداوند بزرگ برای خدمت هرچه بیشتر به توسعه فرهنگ قرآن در جامعه استمداد می‌طلبیم و از او به خاطر نعمت گام نهادن در مسیر نورانی انس با قرآن تشکر می‌کنیم. لازم به توضیح است که در این پژوهش به دلیل رعایت اختصار، انواع هنرهای دستی مندرج در قرآن کریم صرفنظر از چگونگی کاربرد آنها بیان شده است، بدین معنی که برای نمونه به هنر مجسمه‌سازی اشاره شده ولی کاربرد منفی آن در بت‌تراشی که قطعاً مذموم و مردود می‌باشد، ارزیابی نشده است.

انورالسادات مدرسی یزدی، نوزالسادات مدرسی یزدی،

مریم رجبی

توصیه هنری قرآن ناطق علی بن ابیطالب علیه السلام

حضرت علی علیه السلام به نویسنده خود عبیدالله بن ابی رافع دستور دادند که:

أَلْقِ دَوَائِكَ وَ أَطِئِ جِلْفَةَ قَلَمِكَ وَ فَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ
وَ قَرِّمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ : در
دوات ليقه بينداز ، نوک قلم را بلند گیر ، میان سطرها فاصله
بگذار و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس که این شیوه برای
زیبایی خط بهتر است . (۱)

حضرت علی علیه السلام در نامه ۳۱ در مورد شرط اخلاقی
هنرمندان و صنعتگران می فرماید : وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ حَيْرٌ
مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ : شغل همراه با پاکدامنی
بهرتر از ثروت فراوانی است که باگناهان به دست می آید . (۲)

۱- نهج البلاغه، ترجمه مرحوم محمد دشتی، انتشارات اسوه، چاپ اول پاییز

(۸۲)، حکمت ۳۱۵، سطر ۴۱، شناخت اقشار گوناگون اجتماعی، صفحه ۵۰۲.

۲- نهج البلاغه، ترجمه مرحوم محمد دشتی، انتشارات اسوه، چاپ اول

پاییز (۸۲)، نامه ۳۱، سطر ۹۱، شناخت اقشار گوناگون اجتماعی، صفحه ۳۸۰.

مصادیق و نمونه‌های هنرهای دستی از نگاه قرآن

۱- دوختن لباس (حضرت ادریس علیه السلام)

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا:

و در این کتاب از ادریس یاد کن ، او بسیار راستگو و پیامبر بزرگی بود . (۵۶ / مریم)

در این قسمت از سوره مریم سخن از ادریس پیامبر به میان آمده و می‌گوید در کتاب آسمانیت قرآن از ادریس یاد کن که او صدیق و پیامبر بود و بعضی معتقدند که خداوند ادریس را همچون مسیح علیه السلام به آسمان برد . طبق نقل بسیاری از مفسران ، ادریس جد پدر نوح است . نام او در تورات اخنوخ و در عربی ادریس می‌باشد که بعضی آن را از ماده درس می‌دانند . زیرا او اولین کسی بود که با قلم ، خط نوشت و علاوه بر مقام نبوت دارای علومی از جمله نجوم ، حساب و هیئت بود . (۱)

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۳ ، صفحه ۱۰۲ .

پیامبر خیاط

اولین کسی که جامه دوخت ادریس بود و پیش از آن جامه مردمان از پوست چهارپایان بوده است. او پیراهنی می دوخت و با هر بخیه که می زد تسبیح خداوند می گفت و وقتی لباس را به صاحبش می داد اجرت آن را می طلبید. ^(۱) اکثر مفسرین شیعه و سنی معتقدند که:

حضرت ادریس بعد از حضرت آدم اولین پیامبر مرسل بود، او اولین کسی بود که در میان بنی آدم دارای مقام نبوت شد و اولین کسی بود که با قلم خط نوشت. نیز اولین کسی بود که علم ستاره شناسی را به قدر احتیاج شرعی رواج داد. او برای اول بار در عالم اسلحه به دست گرفت و با کفار جنگید و علم حساب را نخستین بار رواج داد و نیز خیاطی می کرد و لباس می دوخت و او را بدین جهت ادریس می گفتند که کتاب های فراوانی خوانده بود. منزل حضرت ادریس در کوفه حوالی مسجد سهله بوده است. ^(۲)

۱- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، سید علی اکبر سعیدی، چاپ

۱۳۷۱/۵، انتشارات سعیدی، صفحه ۵۰.

۲- تفسیر آسان، جلد ۱۱، صفحه ۱۷۷.

۲- مجسمه سازی (قوم نوح)

وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ إِلَهَتَكُمْ وَ لَا تَدْرُنَّ وَدَّاءَ وَلَا سُوعَاءَ وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا ؛ و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید . مخصوصاً بت‌های ودّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها نکنید . (۲۳ / نوح)

اگر به تاریخ بشر نگاه کنیم همواره می‌بینیم که بسیاری از رهبران اقوام مختلف از کسانی بوده‌اند که تنها امتیازشان اندوختن اموال حرام ، سرکشی و طغیان و تحمیل افکار بر توده‌های مستضعف بوده است . این رهبران ضال و مضل به گفته قرآن مکر عظیمی بکار برده‌اند . آن‌ها طرح‌های شیطانی عظیم و گسترده‌ای برای گمراه ساختن مردم و ممانعت از قبول دعوت نوح ریخته بودند که یکی از آن‌ها بت‌سازی و بت‌پرستی می‌باشد .

زیرا طبق بعضی از روایات بت‌پرستی قبل از نوح سابقه نداشت بلکه قوم نوح آن را بوجود آوردند . و مسأله از اینجا سرچشمه گرفت که در فاصله زمان آدم و نوح مردان صالحی

بودند که مردم به آنها اظهار علاقه می‌کردند. شیطان و انسان‌های شیطان‌صفت از علاقه مردم سوء استفاده نمودند و آنها را تشویق به ساختن مجسمه آن بزرگان و گرامیداشت آن مجسمه‌ها کردند. اما چیزی نگذشت که نسل‌های بعد رابطه تاریخی این موضوع را فراموش کرده و تصور نمودند که این مجسمه‌ها موجوداتی محترمند که باید مورد پرستش قرار گیرند و به این ترتیب به پرستش بت‌ها سرگرم شدند. در زمان حضرت نوح به گفته قرآن: رؤسای قوم گفتند دست از خدایان و بت‌های خود بردارید و هرگز دعوت نوح را به خدایی که قابل لمس و دیدن نیست نپذیرید.

مخصوصاً روی ۵ بت تأکید کردند، که درنص آیه آمده است. ازقرائن چنین استفاده می‌شود که این پنج بت امتیازات ویژه‌ای داشتند و مورد توجه خاص آن قوم گمراه بودند.^(۱)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۲۵، صفحه ۸۳.

۳- کشتی‌سازی (حضرت نوح علیه السلام)

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخْطِبْنِي فِي الدِّينِ
ظَلَّمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ:

و اکنون در حضور ما و طبق وحی ما کشتی بساز
و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن که آنها
غرق شدنی هستند. (۳۷ / هود)

او مشغول ساختن کشتی بود و هر زمان گروهی
از اشراف قومش بر او می‌گذشتند او را مسخره می‌کردند ،
(ولی نوح) گفت : اگر ما را مسخره می‌کنید ما نیز
شما را همین‌گونه مسخره خواهیم کرد (۳۸ / هود).
آیات مورد بحث اشاره به مرحله پایان یافتن دوران تبلیغ
و آماده شدن برای تصفیه الهی است . در این آیات نخست به
نوح وحی شد که جز افرادی که از قوم تو به تو ایمان آورده‌اند
دیگر هیچ‌کس ایمان نخواهد آورد و دعوت برای ایمان و
اصلاح سودی ندارد و در پایان این آیه به نوح دلداری داده و
می‌گوید: اکنون که چنین است از کارهایی که این‌ها انجام

می‌دهند اندوهناک و محزون نباش. به هر حال این گروه عصیانگر و لجوج باید مجازات شوند، فرمان غرق شدن آنها صادر شده است ولی هرچیز وسایلی می‌خواهد. نوح باید کشتی مناسبی برای نجات مؤمنان راستین بسازد تا هم مؤمنان در مدت ساختن کشتی در مسیر خود ورزیده‌تر شوند و هم بر غیر مؤمنان به اندازه کافی اتمام حجت گردد. قرآن می‌فرماید: ما به نوح فرمان دادیم که کشتی بسازد، در حضور ما و طبق فرمان ما. اشاره به اینکه با فکر راحت به کار خویش ادامه بده. از کلمه «وَحْيِيْنَا» چنین برمی‌آید که نوح چگونگی ساختن کشتی را نیز از فرمان خدا می‌آموخت و باید هم، چنین باشد. زیرا نوح پیش خود نمی‌دانست ابعاد عظمت طوفان آینده چه اندازه است تا کشتی خود را متناسب با آن بسازد و این وحی الهی بود که او را در انتخاب بهترین کیفیت‌ها یاری می‌کرد. در پایان آیه به نوح هشدار می‌دهد که از این به بعد درباره ستمگران شفاعت و تقاضای عفو مکن چراکه آنها محکوم به عذاب هستند و مسلماً غرق خواهند شد.

گنجایش کشتی نوح

بدون شک کشتی نوح یک کشتی ساده‌ای نبود و با وسایل آن روز به آسانی و سهولت پایان نیافت. کشتی بزرگی بود که به علاوه بر مؤمنان راستین یک جفت از نسل هر حیوانی را در خود جای می‌داد و آذوقه فراوانی که برای مدت‌ها زندگی انسان‌ها و حیوان‌هایی که در آن جای داشتند حمل می‌کرد.

چنین کشتی با چنین ظرفیت حتماً در آن روز بی‌سابقه بوده است به خصوص که این کشتی باید از دریایی به وسعت این جهان با امواجی کوه‌پیکر سالم بگذرد و ناپود نشود.

لذا در بعضی از روایات مفسرین می‌خوانیم که این کشتی هزار و دویست ذراع طول و ششصد ذراع عرض داشت.^(۱)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۹، صفحه ۹۵.

۴- تنسورسازی

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ : (این وضع همچنان ادامه یافت) تا فرمان ما فرارسید و تنسور جوشیدن گرفت، (به نوح) گفتیم از هر جفتی از حیوانات (نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن، هم چنین خاندانت را مگر آن‌ها که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده (همسر نوح و یکی از فرزندان) و هم چنین مؤمنان را، اما جز عده کمی به او ایمان نیاوردند. (۴۰ / هود)

در ادامه داستان حضرت نوح و به وقوع پیوستن وعده عذاب الهی اولین نشانه آغاز طوفان، جوشش آب از درون تنسور بود. واژه (تنسور) در این آیه معادل همان واژه تنسور در فارسی متداول امروز است یعنی محلی که نان در آن پخت و پز می شد. در اینکه جوشیدن آب از تنسور چه تناسبی با مسأله نزدیک شدن طوفان دارد مفسران گفتگو گفتگو دارند. بعضی

گفته اند: جوشیدن آب از درون تنور یک نشانه الهی برای نوح بوده است تا او و یارانش متوجه جریان شود و سوار بر کشتی شوند و برخی گفته اند: کلمه تنور در اینجا معنی مجازی و کنائی دارد ولی این احتمال قوی تر به نظر می‌رسد که تنور به معنی حقیقی و معروف آن باشد و منظور از آن تنور خاصی هم نباشد بلکه منظور بیان این نکته است که هنگامی که آب از درون تنور که معمولاً مرکز آتش است جوشیدن گرفت نوح و یارانش بدانند که اوضاع به زودی دگرگون خواهد شد. به تعبیر دیگر هنگامی که دیدند سطح آب زیرزمینی چنان بالا آمده است که از درون تنور که معمولاً در جای خشک و محفوظی ساخته می‌شود جوشیدن گرفته فهمیدند موضوع مهمی در پیش است.^(۱)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۹، صفحه ۹۸.

۵- ساختمان سازی (قوم عاد)

أَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ. وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ
تَتَّخِذُونَ: آیا در مکان مرتفعی نشانه‌ای را از روی هوی و
هوس می‌سازید؟ و قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می‌کنید
آن چنانکه گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند. (۱۲۹/شعراء)
قوم عاد جمعیتی بودند که در سرزمین احقاف در ناحیه
حضر موت از نواحی یمن در جنوب جزیره
عربستان زندگی می‌کردند و به قول صریح قرآن
فرستادگان خدا را تکذیب می‌کردند.

قرآن در این بخش از سرگذشت هود و قوم عاد آن قوم را
مخاطب ساخته، چنین می‌گوید: آیا شما بر هر مکان مرتفعی
نشانه‌ای از روی هوی و هوس می‌سازید؟

واژه «ریح» در اصل به معنی مکان مرتفع است و
«تعبثون» از ماده عَبَث به معنی کاری است که هدف صحیح در
آن تعقیب نمی‌شود و با توجه به واژه آیه که به معنی نشانه
است روشن می‌شود که این قوم متمکن و ثروتمند برای
خودنمایی و تفاخر بر دیگران بناهایی بر نقاط مرتفع کوه‌ها و
تپه‌ها (همچون برج و مانند آن) می‌ساختند که هیچ هدف

صحیحی برای آن نبود جز اینکه توجه دیگران را به آن جلب کنند و قدرت و نیروی خود را به رخ سایرین بکشند و بار دیگر به انتقادگری از آنها پرداخته ، می‌گوید : شما قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم می‌سازید آن‌چنانکه گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند . « وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ » مَصَانِع جمع مَصْنَع به معنی مکان و ساختمان مجلل و محکم است . هود به این اعتراض نمی‌کند که چرا شما دارای خانه‌های مناسبی هستید بلکه می‌گوید شما آن‌چنان غرق دنیا شده‌اید و به تجمل‌پرستی و محکم‌کاری بی‌حساب در کاخ‌ها و قصرها پرداخته‌اید که سرای آخرت را به دست فراموشی سپرده‌اید ، دنیا را نه بعنوان یک گذرگاه که بعنوان یک سرای همیشگی پنداشته‌اید . آری چنین ساختمان‌های غفلت‌زا و غرورآفرین مسلماً مذموم است .^(۱)

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند : هر بنایی که ساخته می‌شود بر صاحبش بارگرانی است مگر اینکه مورد احتیاجش باشد .^(۲)

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۵ ، صفحه ۲۹۳ .

۲- ترجمه تفسیر مجمع‌البیان ، جلد ۱۸ ، صفحه ۴۳ .

۶- ساختن منجنیق (سوزاندن حضرت ابراهیم علی‌ه‌السلام)

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ : سرانجام او را به دریای آتش افکندند ولی ما گفتیم : ای آتش سرد و سالم باش برای ابراهیم. (۶۹ / انبیاء)

گرچه با استدلالات عملی و منطقی ابراهیم ، همه بت پرستان محکوم شدند و خودشان هم در دل به این محکومیت اعتراف کردند ولی لجاجت و تعصب شدید آنها مانع از پذیرش حق شد ، به همین دلیل جای تعجب نیست که تصمیم بسیار شدید و خطرناکی درباره ابراهیم گرفتند و آن کشتن ابراهیم به بدترین صورت یعنی سوزاندن و خاکستر کردن بود . سلطه گران زورگو به رهبری «نمرود» پادشاه جبار برای تحریک توده های ناآگاه شعارهایی دادند ، گفتند این ها (بت ها) خدایان شما هستند . سَنَت نیاکان شما زیر پا گذاشته شده چرا شما خدایانتان را یاری نمی دهید ؟ ابراهیم را بسوزانید و خدایان خود را یاری دهید .^(۱)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۳، صفحه ۴۴۳.

اتفاق نظر علیه ابراهیم

تاریخ‌نویسان در این باره مطالب زیادی نوشته‌اند که هیچ‌گونه بعید به نظر نمی‌رسد:

گویند: مردم چهل روز برای جمع‌آوری هیزم کوشیدند و از هر سو هیزم‌های خشک فراوانی جمع‌آوری کردند. کار به جایی رسید که حتی زنانی که کارشان در خانه پشم‌ریسی بود از درآمد آن، پشته هیزمی تهیه کرده و بر آن می‌افزودند. بیماران نزدیک به مرگ مبلغی برای خریداری هیزم وصیت می‌کردند. حاجتمندان برای برآمدن حاجاتشان نذر می‌کردند که اگر به مقصود خود برسند مقداری هیزم بر آن بیفزایند. به همین جهت هنگامی که آتش از جوانب مختلف در هیزم‌ها افکندند به اندازه‌ای شعله‌اش عظیم بود که پرندگان قادر نبودند از آن منطقه بگذرند.^(۱)

نیاز به منجیق

بدیهی است به چنین آتش گسترده‌ای نمی‌توان نزدیک شد تا چه رسد به اینکه بخواهند ابراهیم را در آن بسفکنند ناچار از منجیق استفاده کردند. ابراهیم را بر بالای آن نهاده و

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۳، صفحه ۴۴۵.

با یک حرکت سریع به درون آن دریای آتش پرتاب نمودند . آنها که درمانده بودند که چگونه ابراهیم را به این دریای آتش بپندازند دیدند پیرمردی به سمت آنها می‌آید . او به آنها تعلیم داد که چگونه یک منجنیق بسازند و ابراهیم را به وسیله آن به آتش فرو اندازند و او کسی نبود به جز شیطان لعین که بسان پیرمردی به نزد آنها آمده بود.^(۱)

اما خدایی که همه چیز سر به فرمان اوست می‌فرماید : گفتیم ای آتش سرد و سالم باش برای ابراهیم . و معروف چنین است که آتش آنچنان سرد و ملایم شد که دندان ابراهیم از شدت سرما بهم می‌خورد و به گفته بعضی از مفسران اگر تعبیر به «سلاما» نبود آتش آنچنان سرد می‌شد که جان ابراهیم از سرما به خطر می‌افتاد.^(۲)

۱- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم ، سیدعلی اکبر سعیدی ، چاپ

۱۳۷۱/۵ انتشارات سعیدی، صفحه ۸۹

۲- تفسیر نمونه، جلد ۱۳، صفحه ۴۴۵.

۷- ساختن خانه کعبه (حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام)

وَ إِذِذْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ : (و نیز به یاد آورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند و (می‌گفتند) پروردگارا! از ما بپذیر، تو شنوا و دانایسی. (۲۱۷ / بقره)

از آیات مختلف قرآن و احادیث و تواریخ اسلامی به خوبی استفاده می‌شود که خانه کعبه پیش از ابراهیم، حتی از زمان آدم علیه السلام برپا شده بود. در آیه ۳۷ ابراهیم از قول این پیامبر بزرگ می‌خوانیم: پروردگارا! بعضی از فرزندانم را در این سرزمین خشک و سوزان کنار خانه تو سکونت دادم. این آیه گواهی می‌دهد که وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام با فرزند شیرخوارش اسماعیل و همسرش به سرزمین مکه آمدند اثری از خانه کعبه وجود داشته است و در آیه ۹۶ سوره آل عمران نیز می‌خوانیم: نخستین خانه‌ای که به منظور پرستش خداوند برای مردم ساخته شد در سرزمین مکه بود و

مسلماً پرستش خداوند و ساختن مرکز عبادت از زمان ابراهیم آغاز نگردیده بلکه قبلاً و حتی از زمان آدم عَلَيْهِ السَّلَام وجود داشته است.^(۱)

اتفاقاً تعبیری که در آیه مورد بحث به چشم می‌خورد نیز همین معنی را می‌رساند، آنجا که می‌گوید: به یاد آورید هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند و می‌گفتند: پروردگارا از ما بپذیر. تو شنو و دانایی.

این تعبیر می‌رساند که شالوده‌های خانه کعبه وجود داشته‌اند و ابراهیم و اسماعیل پایه‌ها را بالا بردند.^(۲)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۴۵۴.

۲- تفسیر آسان، جلد ۱، صفحه ۲۸۵.

۸- زره‌سازی (حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَام)

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِثْقَالَ حَبَّةِ خَلِّ مِنْ فَضْلِنَا يَا جِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ
 أَلْتَأْتِي لَهُ الْحَدِيدَ : ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ
 بخشیدیم، گفتیم : ای کوه‌ها ! و ای پرندگان ! با او هم‌آواز
 شوید (و همراه او تسبیح خدا گوید) و آهن را
 برای او نرم کردیم. (۱۰/سبأ)

أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدِرَ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي
 بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ : (و دستور دادیم) زره‌های کامل و فراخ
 بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن و عمل صالح بجا
 آورید که من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم. (۱۱ / سبأ)
 خداوند در نخستین آیه می‌گوید : ما به داود از فضل خود
 نعمتی بزرگ بخشیدیم واژه فضل مفهوم وسیعی دارد که تمام
 مواهبی را که خدا به داود ارزانی داشته بود شامل می‌شود . و
 ذکر آن به صورت نکره دلیل بر عظمت آن است . حضرت داود
 مشمول مواهب بسیاری چه در جنبه معنوی و چه در
 جنبه مادی از سوی پروردگار شده بود که آیات قرآن گویای
 آن است . در یک جا می‌گوید : ما به او و فرزندانش علم

وافری دادیم و آنها گفتند خدا را سپاس که ما را بر بسیاری از بندگانش فضل و برتری بخشیده است. (۱)
در جایی دیگر مخصوصاً روی آگاهی از سخن گفتن حیوانات تکیه شده و به عنوان یک فضیلت بزرگ مطرح گردیده است.

ای مردم سخن گفتن پرندگان به ما تعلیم داده شده و از همه چیز به ما بهره داده، این فضیلت آشکاری است (از سوی پروردگار). (۲)

معجزات مختلفی که در ذیل آیه مورد بحث از آن سخن به میان خواهد آمد بخشی از آن فضایل است و نیز صوت و آهنگ بسیار زیبا و قدرت بر قضاوت عادلانه که در سوره «ص» به آن اشاره شده بخشی دیگر از این فضل الهی محسوب می‌شود و از همه مهم تر فضیلت نبوت و رسالت بود

۱- ۱۵ / نمل ، ترجمه آیت الله مکارم .

۲- تفسیر نمونه ، جلد ۱۸ ، صفحه ۲۹ .

که خدا در اختیار داود گذاشت به هر حال بعد از این اشاره سربسته به شرح آن می‌پردازد و قسمتی از فضایل معنوی و بخشی از فضیلت‌های مادی داود را بدین گونه شرح می‌دهد: ما به کوه‌ها گفتیم با داود هم صدا شوید و همچنین شما ای پرندگان با او هم آواز گردید و هرگاه او ذکر و تسبیح خدا می‌گوید زمزمه را سر دهید. (يَا جِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ).^(۱)

کلمه اُوبی در اصل از تأویب به معنی ترجیع و گرداندن صدا در گلو است. این ماده گاهی به معنی توبه نیز استعمال می‌شود به خاطر اینکه حقیقت آن بازگشت به سوی خداست. گرچه همه ذرات جهان ذکر و تسبیح و حمد خدا می‌گویند خواه داودی با آنها همصدا بشود یا نشود ولی امتیاز داود این بود که به هنگام بلند کردن صدا و سر دادن نغمه تسبیح، آنچه در کمون و درون این موجودات بود آشکار می‌گشت و زمزمه درونی به نغمه برونی تبدیل می‌شد. همانگونه که در مورد تسبیح سنگریزه در دست

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۸، صفحه ۲۹.

پیامبر اسلام ﷺ نیز در روایات آمده است . در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم : داود به سوی دشت و بیابان خارج شد و هنگامی که زبور را تلاوت می کرد هیچ کوه و سنگ و پرنده ای نبود مگر اینکه با او همصدا می شد . بعد از ذکر این فضیلت معنوی به ذکر یک فضیلت مادی پرداخته و می گوید: و ما آهن را برای او نرم کردیم (وَ أَلْئَلَهُ الْحَدِيدَ).^(۱)

ممکن است گفته شود خداوند به صورت اعجازمانندی روش نرم کردن آهن را به داود تعلیم داد آن چنان که بتواند از آن مفتول های نازک و محکمی برای بافتن زره بسازد . قبل از داود برای دفاع در جنگ ها از صفحات آهن استفاده می شد که هم سنگین بود و هم اگر آن را به خود می بستند چنان خشک بود که جنگجویان را ناراحت می کرد . هیچ کس تا آنروز نتوانسته بود از مفتول های باریک و محکم آهن چیزی همچون زره بیافد که مانند لباس به راحتی در تن برود و با حرکات نرم و روان باشد ولی ظاهر آیه این است که نرم شدن آهن در

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۸ ، صفحه ۲۹ .

دست داود به فرمان الهی و بصورت اعجاز انجام می‌گرفت. چسبه مانعی دارد همان کسی که به کوره داغ خاصیت نرم کردن آهن را داده همین خاصیت را به شکل دیگر در پنجه‌های داود قرار دهد در حدیثی آمده که خداوند به حضرت داود وحی فرستاد تو بنده خوبی هستی جز اینکه از بیت‌المال ارتزاق می‌کنی.^(۱)

داود چهل روز گریه کرد و از خداوند راه‌حلی طلبید. خداوند آهن را برای او نرم کرد. او زرهی ساخت و از بیت‌المال بی‌نیاز شد. داود از این نعمت خدادادی بهترین استفاده را کرد یعنی ساختن وسیله جهاد و هرگز از آن در وسائل عادی زندگی بهره‌گیری ننمود و طبق روایات علاوه بر اینکه زندگی ساده خود را اداره می‌کرد چیزی هم به نیازمندان اتفاق می‌کرد. فایده دیگر آن این بود که معجزه گویا محسوب می‌شد.^(۲)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۸، صفحه ۳۰.

۲- تفسیر نمونه، جلد ۱۸، صفحه ۳۱.

۹- ساختن ظروف فلزی (حضرت سلیمان علیه السلام)

وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوها شَهْرًا وَ رَوْاحَهَا شَهْرًا وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ: و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را و عصرگاهان مسیر یک ماه را و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگار کار می‌کردند و هرکدام از آنها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد او را از عذاب آتش سوزان می‌چشانندیم . (۱۲ / سبأ)

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاطِيلَ وَ جَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ زاسيناتٍ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ: آنها هرچه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند، معبدها، تمثال‌ها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض‌ها و دیگ‌های ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود و به آنها گفتیم) ای آل داود شکر (این همه نعمت را) بجا آورید ، اما عده کمی از بندگان من شکر گذارند. (۱۳ / سبأ)

این دو آیه به بخشی از کارهای مهم تولیدی گروه جن که به فرمان سلیمان انجام می‌دادند اشاره کرده چنین می‌گوید: سلیمان هرچه می‌خواست از معبدها و تمثال‌ها و ظرف‌های بزرگ غذا که همچون حوض‌های بزرگ بود و دیگ‌های عظیم ثابت برای او تهیه می‌کردند که بخشی از آنها مربوط به مسائل معنوی و عبادی بود و بخشی بانیا‌های جسمانی انسان‌ها و جمعیت عظیم لشکریان و کارگزارانش تناسب داشت.^(۱)

(وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ) یعنی ظرف‌هایی مانند حوض‌های بزرگی که آب در آن می‌ریزند و جمع می‌کنند و حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ برای ارتش خود در این پاتیل‌ها و حوض‌ها غذا آماده می‌نمود زیرا به علت زیادی افراد امکان این‌که در پیاله‌ها و کاسه‌های معمولی مردم را غذا دهند نبود. و بعضی گفته‌اند که در اطراف هر پاتیل

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۸، صفحه ۳۸.

یا کاسهٔ بزرگ هزارنفر جمع شده و پیش روی سلیمان غذا می‌خوردند . (و قدور راسیات) و بعضی گویند : یعنی دیگ‌های بزرگی که ثابت بود و از جای خود به دلیل بزرگیشان برداشته نمی‌شدند و در سرزمین یمن بوده است . و بعضی گویند : آن ظروف مانند کوهی بزرگ بودند که ارتش سلیمان با خودشان حمل می‌کردند و حضرت سلیمان لشکر خود را اطعام می‌کرد .^(۱)

۱- ترجمهٔ تفسیر المیزان ، جلد ۱۶ ، صفحهٔ ۵۴۷ .

۱۰- قصر بلورین (حضرت سلیمان علیه السلام)

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ
عَنْ سَائِقِيهَا قَالِ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ انِّي
ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

به او گفته شد داخل حیاط قصر شو، اما هنگامی که به آنجا نظر افکند پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد (تا از آب بگذرد. اما سلیمان علیه السلام گفت: (این آب نیست) بلکه قصری است از بلور صاف، (ملکه سبأ) گفت: پروردگارا من به خود ستم کردم و با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم. (۴۴ / نمل) در این آیه به صحنه دیگری از ماجرای عبرت‌انگیز سلیمان علیه السلام و ملکه سبأ برخورد می‌کنیم. در آیه مورد بحث ماجرای داخل شدن ملکه سبأ در قصر مخصوص سلیمان است.

سلیمان علیه السلام دستور داده بود صحن یکی از قصرها را از بلور بسازند و در زیر آن آب جاری قرار دهند. هنگامی که ملکه سبأ به آنجا رسید به او گفته شد داخل حیاط قصر شود. ملکه آن صحنه را که دید گمان کرد نهر آبی است، ساق پاهای

خود را برهنه کرد تا از آن آب بگذرد در حالی که نخست در تعجب فرو رفته بود که نهر آب در اینجا چه می‌کند؟ اما سلیمان عليه السلام به او گفت: حیاط قصر از بلور صاف ساخته شده و آب نیست که نیاز به برهنه کردن پاها داشته باشد. بسیاری از مفسران تصریح کرده‌اند که سلیمان پیش از آنکه ملکه سبأ به سرزمین شام برسد دستور بنا کردن چنین قصری را داد و هدفش نمایش قدرت برای تسلیم ساختن او بود. این کار نشان می‌داد قدرت عظیمی از نظر نیروی ظاهری در اختیار سلیمان است که او را به انجام چنین کارهایی موفق ساخته است و لذا هنگامی که ملکه سبأ این صحنه را دید چنین گفت: پروردگارا من بر خویشتم ستم کردم و با سلیمان به پروردگار عالمیان اسلام آوردم. من در گذشته در برابر آفتاب سجده می‌کردم، بت می‌پرستیدم، غرق تجمل و زینت بودم و خود را برترین انسان در دنیا می‌پنداشتم. اما اکنون می‌فهمم که قدرتم تا چه حد کوچک بوده است.^(۱)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۵، صفحه ۴۸۲ - تفسیر آسان، جلد ۱۵،

صفحه ۷۴ - (و نیز) ترجمه تفسیرالمیزان، جلد ۱۵، صفحه ۵۲۲ (۴۴/نمل).

۱۱- تخت سلطنتی (ملکه سبأ)

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ : من زنی را دیدم که بر آنها حکومت می‌کند و همه چیز در اختیار داشت (مخصوصاً) تخت عظیمی دارد. (۲۳/نمل)

هدهد برای سلیمان عليه السلام خبر آورد که : من به سرزمین سبأ رفته بودم ، زنی را در آنجا یافتم که بر آنها حکومت می‌کرد و همه چیز در اختیار داشت ، مخصوصاً تخت عظیمی داشت . هدهد تقریباً تمام مشخصات کشور سبأ و طرز حکومت آن را برای سلیمان بازگو کرد و درباره اینکه یک زن بر آن حکومت می‌کند و دربار او بسیار مجلل است و با اینکه هدهد تخت سلیمان را دیده بود از تخت ملکه سبأ به عنوان عرش عظیم یاد می‌کند. و نیز خبر می‌دهد که آن زن و قوم و ملتش در برابر خورشید سجده می‌کنند. ^(۱)

ابن عباس گفته است که : بزرگی آن تخت نسبت به بزرگی عرش سلیمان بود اگرچه پادشاهی سلیمان اعظم از

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۵ ، صفحه ۴۴۴ (۲۳/نمل).

پادشاهی او بود و در آن تخت ، طلا و یاقوت احمر و زمرد سبز و نقره به کار رفته بوده است .^(۱)

و در ادامه این داستان و در آیه ۳۸ سوره نمل آمده است:

سلیمان گفت ای بزرگان کدامیک از شما توانایی دارد تخت او را پیش از آنکه خودشان نزد من آیند برای من بیاورید ؟ ملکه سبأ با عده‌ای از اشراف قومش تصمیم گرفتند به سوی سلیمان بیایند و خود از نزدیک این مسئله مهم را بررسی کنند و این خبر به سلیمان رسید و تصمیم گرفت در حالی که ملکه و یارانش در راهند قدرت نمایی شگرفی کند تا آنها را به واقعیت اعجاز خود آشنا و در مقابل دعوتش تسلیم سازد . سلیمان به اطرافیان خود روی کرد و گفت : کدامیک از شما توانایی دارید که تخت او را پیش از آنکه خودشان نزد من بیایند و تسلیم شوند برای من بیاورید ؟ کسی که اعلام آمادگی کرد مرد صالحی بود که آگاهی قابل ملاحظه‌ای از کتاب الهی داشت و گفت : من تخت او را قبل از آنکه چشم

۱- تفسیر اثنی عشری ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۲ (۲۳ / نمل) .

برهم زنی نزد تو خواهم آورد . و هنگامی که سلیمان با این امر موافقت کرد او با استفاده از نیروی معنوی خود تخت ملکه سبأ را در یک طرفه العین نزد او حاضر کرد .^(۱)

در آیه ۴۱ سوره نمل آمده است : سلیمان گفت تخت او را برایش ناشناس سازید ، ببینم آیا متوجه می‌شود یا از کسانی است که هدایت نخواهند شد . سلیمان دستور داد تخت او را که حاضر ساخته بودند دگرگون و ناشناس سازند و در آن تغییراتی ایجاد کنند که این تغییرات ممکن است از نظر جابه‌جا کردن بعضی از نشانه‌ها و جواهرات و یا تغییر بعضی از رنگ‌ها و مانند آن بوده است . به هرحال هنگامی که ملکه سبأ وارد شد کسی اشاره‌ای به تخت کرد و گفت : آیا تخت تو این‌گونه است ؟ و با همه تغییرات ملکه سبأ آن را شناخت و گفت : گویا خود آن تخت است .^(۲)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۵، صفحه ۴۶۹ (۳۸/نمل).

۲- تفسیر نمونه، جلد ۱۵، صفحه ۴۷۹ (۴۱ / نمل) - تفسیر اثنی عشری،

جلد ۱۰، صفحه ۴۱ (نمل).

۱۲- ساختن حمام

به دستور حضرت سلیمان برای اولین بار جنیان حمام را ساختند. (۱)

سلیمان که به جنیان و شیاطین امر کرده بود حمام بسازند داخل گرمابه شد و از آن مکان گرم خوشش آمد، پشت خویش را به دیوار حمام زد. پشت او بسوخت و با خود گفت: آه مِنْ عَذَابِ اللَّهِ. (۲)

-
- ۱- تفسیر اثنی عشری، جلد ۱۰، صفحه ۵۲ (۴۴ / نمل) - تفسیر جامع، جلد ۵، صفحه ۱۲۷ (۴۴ / نمل).
- ۲- تفسیر رَوْضُ الْجَنان و رَوْحُ الْجَنان، ابوالفتوح رازی، جلد ۱۵، صفحه ۴۹ (ذیل آیه ۴۴ / نمل).

۱۳ - ساختن سدّ (ذوالقرنین)

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ
 وَبَيْنَهُمْ زُدْمًا: ذوالقرنین گفت: آنچه را خدا در اختیار من
 گذارده بهتر است از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید.
 مرا با نیرویی یاری کنید تا میان شما و آنها سد محکمی
 ایجاد کنم. (۹۵ / کهف)

أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ
 انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا:
 قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید و آنها را روی هم چید
 تا کاملاً میان دو کوه را پوشانید، سپس گفت: در اطراف آن
 آتش بیفروزید و در آتش بدمید. (آنها دمیدند) تا قطعات
 آهن را سرخ و گداخته کرد. گفت: اکنون مس ذوب
 شده برای من بیاورید تا به روی آن بریزیم. (۹۶ / کهف)
 آیات فوق به یکی دیگر از سفرهای ذوالقرنین اشاره کرده
 که در راه خود به میان دو کوه رسید و در آنجا گروهی را
 مشاهده کرد که از نظر تمدن در سطح بسیار پائینی بودند.

چراکه یکی از روشن‌ترین نشانه‌های تمدن انسانی همان سخن گفتن اوست. بعضی نیز این احتمال را داده‌اند که منظور از جمله «لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا» این نیست که آنها به زبان‌های معروف آشنا نبودند بلکه آنها محتوای سخن را درک نمی‌کردند یعنی از نظر فکری بسیار عقب مانده بودند. در این هنگام آن جمعیت که از ناحیه دشمنان خونخوار و سرسختی به نام یاجوج و ماجوج در عذاب بودند مقدم ذوالقرنین را که دارای قدرت و امکانات عظیمی بود غنیمت شمردند، دست به دامان او شدند و گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند آیا ممکن است ما هزینه‌ای در اختیار تو بگذاریم که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی. از این جمله استفاده می‌شود که آن جمعیت از نظر امکانات اقتصادی وضع خوبی داشتند اما از نظر فکر و نقشه ناتوان بودند، لذا حاضر شدند هزینه این سدّ مهم را برعهده گیرند مشروط بر اینکه ذوالقرنین طرح و ساختمان آن را پذیرا گردد. اما ذوالقرنین در پاسخ آنها چنین اظهار داشت که آنچه را خدا در اختیار من گذارده از آنچه شما پیشنهادی می‌دهید

بهبتر است و نیازی به کمک مالی شما ندارم . مرا با نیرویی یاری کنید تا میان شما و این دو قوم مفسد سدّ نیرومندی ایجاد کنم سپس چنین دستور داد: قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید . «زُبُر» به معنی قطعات بزرگ و ضخیم آهن است . هنگامی که قطعات آهن آماده شد دستور چیدن آنها را به روی یکدیگر صادر کرد تا کاملاً میان دو کوه را پوشاند . «حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ» صدف در اینجا به معنی کنار کوه است و از این تعبیر روشن می‌شود که میان دو کنار کوه شکافی بوده که بأجوج و مأجوج از آن وارد می‌شوند و ذوالقرنین تصمیم داشت آن را پر کند . به هر حال سومین دستور ذوالقرنین این بود که به آنها گفت : مواد آتشنا «هیزم و مانند آن» بیاورید و آن را در دو طرف این سد قرار دهید و با وسایلی که در اختیار دارید در آن آتش بدمید تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد . در حقیقت او می‌خواست از این طریق قطعات آهن را به یکدیگر پیوند دهد و سد یکپارچه‌ای بسازد و با این طرح عجیب همان کاری را انجام داد که امروز به وسیله جوشکاری انجام می‌دهند یعنی به قدری به آهن‌ها حرارت

داده شد که نرم شدند و به هم جوش خوردند .

سرانجام دستور داد : مس ذوب شده برای من بیاورید تا بروی این سد بریزم و به این ترتیب مجموعه آن سد آهنین را با لایه ای از مس پوشانید و آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کرد . بعضی از مفسران نیز گفته اند : که در دانش امروز به اثبات رسیده که اگر مقداری مس به آهن اضافه کنند مقاومت آن را بسیار زیادتر می کند و ذوالقرنین چون از این حقیقت آگاه بود اقدام به چنین کاری کرد . سرانجام این سد به قدری نیرومند و مستحکم شد که آن گروه مفسد قادر نبودند از آن بالا روند و نه قادر بودند در آن نقبی ایجاد کنند .

داستان ذوالقرنین به خوبی به ما می آموزد که : در جهان هیچ کاری بدون توسل به اسباب امکان ندارد لذا خدا برای پیشرفت کار او اسباب پیشرفت و پیروزی را به او داد و او هم به خوبی از این اسباب بهره گرفت و بنابراین آنها که انتظار دارند بدون تهیه اسباب لازم به پیروزی برسند به جایی نخواهند رسید حتی اگر ذوالقرنین باشند .

۱۴- سکه نقره (پول اصحاب کهف)

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا: همین‌گونه ما آنها را از خواب برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند. یکی از آنها گفت: چه مدت خوابیدید؟ آنها گفتند یک روز یا بخشی از یک روز (و درست نتوانستند مدت خوابشان را بدانند). گفتند: پروردگارتان از مدت خوابتان آگاه‌تر است. اکنون یک نفر را با این سکه‌ای که داری به شهر بفرستید تا بنگرد کد امین نفر از آن‌ها غذای پاک‌تری دارند و از آن مقداری برای روزی شما بیاورد اما باید نهایت دقت را به خرج دهد و هیچ‌کس را از وضع شما آگاه نسازد. (۱۹/ کهف)

خواب اصحاب کهف به خواست خدا آن قدر طولانی شد که به ۳۰۹ سال بالغ گردید و به این ترتیب خوابی بود شبیه مرگ و بیداریش همانند رستاخیز.^(۱)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۲، صفحه ۳۷۳ (۱۹/ کهف).

آنها بعد از بیدار شدن سخت احساس گرسنگی و نیاز به غذا می‌کردند چون ذخیره‌های بدن آنها تمام شده بود. لذا نخستین پیشنهادشان این بود که : سکه نقره‌ای را که با خود دارید به دست یکی از نفرات خود بدهید و او را به شهر بفرستید تا برود و ببیند که کدامین فروشنده غذای پاکتری دارد و به مقدار نیاز از آن برای شما بیاورد. اما باید نهایت دقت را به خرج دهد و هیچ‌کس را از وضع شما آگاه نسازد. چراکه اگر آنها از وضع شما آگاه شوند و بر شما دست یابند یا شما را به آئین بت پرستی بازمی‌گردانند و یا شما را سنگسار می‌کنند. مأمور خرید غذا وارد شهر شد ولی دهانش از تعجب بازماند. شکل ساختمان‌ها به کلی دگرگون شده بود. لباس‌ها طرز جدیدی پیدا کرده و طرز سخن گفتن و آداب و رسوم مردم عوض شده است. ویرانه‌های دیروز تبدیل به قصرها و قصرهای دیروز تبدیل به ویرانه شده است. این همه تغییرات در یک روز چگونه امکان‌پذیر است؟ از سوی دیگر قیافه او برای مردم نیز عجیب و نامأنوس است. لباس او، طرز سخن گفتن او، چهره و سیمای او، این اوضاع نظر عده‌ای را به سوی او جلب کرد و به دنبالش روان

شدند. تعجب او هنگامی به حد نهایت رسید که دست در جیب کرد تا بهای غذایی را که خریده بود بپردازد. فروشنده چشمش به سکه‌ای افتاد که به ۳۰۰ سال قبل یا بیشتر تعلق داشت و شاید نام دقیانوس شاه جبار آن زمان روی آن سکه بود و از او توضیح خواست. وی در جواب گفت: تازگی این سکه را به دست آورده‌ام. کم‌کم از قرائن احوال بر مردم مسلم شد که این مرد یکی از گروهی است که نامشان را در تاریخ ۳۰۰ سال قبل خوانده‌اند و سرگذشت اسرارآمیزشان در بسیاری از محافل مطرح بوده و خود نیز متوجه خواب عمیق و طولانی‌شان شدند. مأمور خرید غذا به سرعت به غار بازگشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه ساخت و همگی در تعجب عمیق فرو رفتند و از خدا خواستند که چشم از این جهان ببوشند و به جوار رحمت حق منتقل شوند و چنین شد.^(۱)

گفته‌اند: ورق، درهم باشد زده (ضرب شده) و مهر نهاده و گفته‌اند که از جنس نقره بوده است.^(۲)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۲، صفحه ۳۸۲ (۱۹ / کهف).

۲- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، جلد ۱۲، صفحه ۳۳۳.

۱۵-ترازو (کیل)

الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ: آنها که
وقتی برای خود کیل می‌کنند حق خود را به طور کامل
می‌گیرند. (۲ / مطففین)

وَ إِذَا كَالُواهُمْ أَفْ و زُنُوهُمْ يُخْسِرُونَ: اما
هنگامی که می‌خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم
می‌گذارند. (۳ / مطففین)

در شأن نزول این آیات ابن عباس می‌گوید: هنگامی که
پیامبر ﷺ وارد مدینه شد بسیاری از مردم سخت‌آلوده
کم‌فروشی بودند و در حدیث دیگری آمده است که بسیاری
از اهل مدینه تاجر بودند و در کار خود کم‌فروشی
می‌کردند و بسیاری از معاملات آنها معاملات حرام بود. به
نقل از مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان در شأن نزول این
آیات نقل کرده که مردی به نام ابوجهینه در مدینه بود که دو
پیمانۀ کوچک و بزرگ داشت. به هنگام خرید از پیمانۀ بزرگ

استفاده می‌کرد و به هنگام فروش از پیمانانه کوچک.^(۱) واژهٔ مطففین از (طفّ) گرفته شده است که به معنی کناره‌های چیزی است و نیز به هرچیز کمی واژه طفیف اطلاق شده است. همچنین به پیمانانه‌ای که پر نباشد یعنی محتوایش به کناره‌های آن رسیده اما مملو نشده است نیز همین معنی اطلاق می‌شود و بعد این واژه در کم فروشی استعمال شده.^(۲)

در آیات ۷۰ تا ۷۵ سورهٔ یوسف نیز سخن از پیمانانه و کیل به میان آمده است .

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۲۶ ، صفحهٔ ۲۴۴ .

۲- تفسیر نمونه ، جلد ۲۶ ، صفحهٔ ۲۴۵ .

۱۶- ظرف آب خوری یا پیمانه

در آیات ۷۰ تا ۷۵ سوره یوسف گاهی تعبیر به صَوَاع (پیمانه) و گاهی تعبیر به سِقَايَه (ظرف آب خوری) شده است. و منافاتی میان این دو نیست زیرا چنین به نظر می‌رسد که این پیمانه در آغاز ظرف آب‌خوری ملک بوده است و هنگامی که غلات در سرزمین مصر گران و کمیاب و جیره‌بندی شد برای اظهار اهمیت آن و اینکه مردم نهایت دقت را در صرفه‌جویی به خرج دهند آن را با ظرف آب‌خوری ملک، پیمانه می‌کردند. و آنچه مسلم است پیمانه‌ای بوده که روزی پادشاه مصر از آن آب می‌نوشیده و سپس تبدیل به پیمانه شده است که بعضی معتقدند از طلا، نقره یا یک ظرف جواهر نشان بوده است.^(۱)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۰، صفحه ۴۱ (ذیل آیه ۷۵ / یوسف).

۱۷ و ۱۸- پستی و کارد میوه‌خوری

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا
 وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا
 رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا
 إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ : هنگامی که (همسر عزیز) از فکر آنها
 باخبر شد به سراغ آنها فرستاد (دعوتشان کرد) و برای آنها
 پستی‌های گرانبه‌ای فراهم ساخت و به دست هرکدام چاقویی
 (برای بریدن میوه) داد و در این موقع (به یوسف) گفت: وارد
 مجلس آنان شو. هنگامی که چشمشان به او افتاد در تعجب
 فرو رفتند و دست‌های خود را بردند. (۳۱ / یوسف)
 چنانکه قرآن می‌گوید: گروهی از زنان شهر این سخن را
 در میان خود گفتگو می‌کردند و نشر می‌دادند که همسر عزیز
 باغلامش سر و سری پیدا کرده و او را به سوی خود دعوت
 می‌کند. و سپس او را با این جمله مورد سرزنش قرار دادند «ما
 او را درگمراهی آشکار می‌بینیم».
 این دسته از زنان اشرافی که در هوسرانی چیزی از همسر

عزیزکم نداشتند چون دستشان به یوسف رسیده بود به اصطلاح جانماز آب می‌کشیدند و همسر عزیز را به خاطر این عشق در گمراهی آشکار می‌دیدند. حتی بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که پخش این راز به وسیله زنان مصر نقشه‌ای بود برای تحریک همسر عزیز تا برای تبرئه خود آنها را به کاخ دعوت کند و یوسف را در آنجا ببیند.^(۱) همسر عزیز که از مکر زنان حيله‌گر مصر آگاه شد چاره‌ای اندیشید و آن این بود که: آنها را به مهمانی دعوت کند و بساط پر تجمل با پستی‌های گرانبه‌ای برای آنها فراهم سازد و به دست هر کدام از آنها چاقویی برای بریدن میوه دهد. اما چاقوهایی تیز، تیزتر از نیاز بریدن میوه‌ها. سپس به یوسف دستور داد که در آن مجلس گام بگذارد تا زنان سرزنش‌گر با دیدن جمال او ...

۱- تفسیر نمونه، جلد ۹، صفحه ۳۹۳ (۳۱ / یوسف).

همسر عزیز یوسف را در بیرون نگاه نداشت بلکه در یک اطاق درونی که محل غذا و میوه بود سرگرم ساخت تا ورود او به مجلس از در ورودی نباشد و کاملاً غیرمنتظره و شوک‌آفرین باشد. اما زنان مصر که طبق بعضی از روایات ده نفر و یا بیشتر از آن بودند هنگامی که آن قامت زیبا و چهره نورانی را دیدند چنان واله و حیران شدند که دست از پا و ترنج از دست نمی‌شناختند و آن‌چنان از خود بیخود شدند که به جای ترنج دست‌ها را بریدند. آنچه از قرآن استفاده می‌شود این است که اجمالاً دست‌های خود را مجروح ساختند. (۱)

مُتَّكَاةٍ اِسْمٌ مَّفْعُولٌ اِزْ اِتِّكَاةٍ اِسْتِ و مَنْظُورٌ اِزْ اَنْ اِپْشْتِی و یَا تَخْتِ و یَا هِرْجِیْزِی اِسْتِ کِه بِه اَنْ تَکِیْه شُود هَمْچِنَان کِه دَر خَانَه هَای بَزْرگَان مَرْسُوم بُوْدَه. (۲)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۹، صفحه ۳۹۳ (۳۱ / یوسف).

۲- ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۱، صفحه ۲۰۱.

۱۹- صندوق سازی (حضرت موسی علیه السلام)

أَنْ أَقْذِفِهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْذِفِهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ
بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقَيْثُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِنِّي
وَلِيُتَضَنَّ عَلَى عَيْنِي: که او را در صندوقی بیفکنی و آن
صندوق را به دریا بینداز تا دریا آن را به ساحل بیفکند و
دشمن من و دشمن او آن را بگیرد و من محبتی از خودم بر تو
افکنم تا در برابر دیدگان (علم) من پرورش یابی. (۳۹ / طه)
فرعون شدیداً بنی اسرائیل را تحت فشار قرار داده بود
مخصوصاً برای جلوگیری از قدرت و قوت بنی اسرائیل و
شورش احتمالی آنها و یا به گفته جمعی از مورخان و مفسران
برای جلوگیری از به وجود آمدن فرزندی که پیش بینی کرده
بودند از بنی اسرائیل برمی خیزد و دستگاه فرعون را درهم
می کوبد دستور داده بود پسران آنها را به قتل برسانند و
دختران را برای کنیزی و خدمتکاری زنده نگه دارند. (۱)
طبعاً جاسوسان فرعون محله ها و خانه های بنی اسرائیل

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۳، صفحه ۱۹۸ (۳۹ / طه).

را سخت زیر نظر داشتند و تولد فرزندان پسر را به دستگاه او اطلاع می‌دادند آنها نیز به سرعت برای نابود کردن آنها اقدام می‌نمودند به هر حال مادر احساس می‌کند که جان نوزادش در خطر است و مخفی نگاه داشتن او مشکل را حل نخواهد کرد. در این هنگام خدایی که این کودک را برای قیامی بزرگ نسامزد کرده است به قلب این ماسدر الهام می‌کند که او را از این به بعد به ما بسپار و ببین چگونه او را حفظ خواهیم کرد و به تو بازخواهیم گرداند.

به قلب مادر موسی چنین الهام کرد: او را در صندوق بیفکن و آن صندوق را به دریا بینداز.

(إِنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ) بِمَ در اینجا به معنی رود عظیم نیل است که بر اثر وسعت و آب فراوان گاهی دریا به آن اطلاق می‌شود. تعبیر به (أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ ، آن را در صندوق بیفکن) شاید اشاره به این باشد که بدون هیچ ترس و واهمه دل از او بردار و شجاعانه در صندوقش بگذار و بی‌اعتنا به شط نیلش بیفکن و ترس و وحشتی به خود راه مده. کلمه تابوت به معنی صندوق چوبی و به عکس آنچه بعضی می‌پندارند همیشه به معنی صندوقی که مردگان را در آن می‌نهند نیست، بلکه مفهوم وسیعی دارد که گاهی به صندوق‌های دیگر نیز گفته می‌شود همان‌گونه که در داستان

طلولت و جالوت در سوره بقره آمده است. ^(۱)
 علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام باقر علیه السلام نقل کرده
 است که آن حضرت فرمود: مراد از تابوت آن صندوقی است
 که خداوند برای مادر موسی فرستاد که موسی را در آن
 گذاشت و به دریا انداخت و این تابوت نزد بنی اسرائیل بسیار
 محترم و باارزش بود و به آن تبرک می‌جستند تا وقتی مرگ
 موسی فرارسید و آن حضرت لوح‌های تورات و زره و آنچه از
 آثار نبوت داشت در آن گذاشت و به هنگام وصیت آن را به
 یوشع بن نون سپرد. تا وقتی این تابوت در دست بنی اسرائیل
 بود از عزت و عظمت برخوردار بودند ولی به علت بی‌اعتنا
 شدن آنان نسبت به تابوت تا آنجا که بچه‌ها در کوچه با آن
 بازی می‌کردند خداوند تابوت را از آنها گرفت.
 بنی اسرائیل وقتی از پیامبر خود درخواست کردند که برای
 آنان پادشاه و امیری تعیین کند خدا طلوت را برای ایشان
 فرستاد و تابوت را به آنها بازگرداند. ^(۲)

۱- تفسیر نمونونه، جلد ۱۳، صفحه ۱۹۹ (۳۹ / طه).

۲- ترجمه تفسیر مجمع البیان، جلد ۳، صفحه ۸۳ (۲۴۸ / بقره).

۲۰- کفش (حضرت موسی علیه السلام)

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى : من پروردگار توأم ، کفشهایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس « طُوًى » هستی. (۱۲ / طه) ^(۱)

در تواریخ می‌خوانیم که موسی علیه السلام هنگامی که مدّت قراردادش با شعیب علیه السلام در مدین پایان یافت همسر و فرزند و همچنین گوسفندان خود را برداشت و از مدین به سوی مصر رهسپار شد ، راه را گم کرد ، شبی تاریک و ظلمانی بود ، گوسفندان او در بیابان متفرق شدند ، می‌خواست آتشی بسفروزد تا در آن شب سرد خود و فرزندانش گرم شوند ، اما به وسیله آتش زنه آتش روشن نشد. در این اثنا همسر باردارش دچار درد وضع حمل شد . طوفانی از حوادث سخت او را محاصره کرد در این هنگام بود که

۱- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم (۱۲/طه) .

شعله‌ای از دور به چشمش خورد ، ولی این آتش نبود بلکه نور الهی بود ، موسی به گمان اینکه آتش است برای پیدا کردن راه و یا برگرفتن شعله‌ای به سوی آتش حرکت کرد .^(۱) اکنون دنباله ماجرا را از زبان قرآن می‌شنویم : هنگامی که موسی نزد آتش آمد ، صدایی شنید که او را مخاطب ساخته می‌گوید: ای موسی (فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى) .^(۲) من پروردگار توأم ، کفشهایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی .

(إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى) ^(۳)

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۳ ، صفحه ۱۶۷ (۱۲ / طه) .

۲- قرآن کریم (۱۱ / طه) .

۳- قرآن کریم (۱۲ / طه) .

۲۱- کاغذ

و لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَفَالَ
 الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ : و اگر نامه‌ای بر روی
 صفحه‌ای بر آن‌ها نازل کنیم و (علاوه بر دیدن) آن
 را با دست‌های خود لمس کنند باز کافران می‌گویند
 این چیزی جز یک سحر آشکار نیست . (۷ / انعام)
 قرآن در اینجا اشاره به تقاضای جمعیتی از بت‌پرستان
 می‌کند که به پیامبر گفتند : ما تنها در صورتی ایمان می‌آوریم
 که نامه‌ای از طرف خداوند با چهار فرشته بر ما نازل کنی .
 سپس متذکر می‌شود که اگر همانطور که آنها تقاضا کردند
 نوشته‌ای بر صفحه‌ای از کاغذ و مانند آن بر تو نازل کنیم و
 علاوه بر مشاهده کردن با دست خود نیز آن را لمس کنند باز
 می‌گویند : این یک سحر آشکار است . ضمناً باید توجه
 داشت که «قِرطاس» به معنی هرچیزی است که روی آن
 می‌نویسند اعم از کاغذ و پوست و الواح و اگر امروز فقط به
 کاغذ قِرطاس می‌گویند برای این است که کاغذ متداول‌ترین

چیزی است که روی آن نوشته می‌شود. ^(۱)

در آیه ۹۱ سوره انعام کلمه کاغذ جمع بسته شده است ، قراطیس جمع قِراطس است و اصل آن به طوری که بعضی گفته‌اند از یونانی گرفته شده و معنی آن چنانکه راغب در مفردات می‌گوید هر چیزی است که روی آن می‌نویسند . بنابراین کاغذ معمولی و پوست حیوانات و درختان و مانند آن که در قدیم نامه و کتاب‌ها را روی آن می‌نوشتند نیز شامل می‌شود و منحصر به کاغذ معمولی نیست . ^(۲)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۵، صفحه ۱۵۸ (۷ / انعام) .

۲- تفسیر نمونه ، جلد ۵ ، صفحه ۳۴۱ (۹۱ / انعام) .

۲۲- ریخته‌گری (گوساله سامری)

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمُ وَإِلَهُ
 مُوسَى فَنَسِيتُ: و برای آن‌ها مجسمه‌ای از گوساله که صدایی
 همچون صدای گوساله داشت، خارج ساخت و گفتند: این
 خدای شما و خدای موسی است و او فراموش کرد (پیمانی
 را که با خدا بسته بود). (۸۸ / طه)

در این آیات فرازمهم دیگری از زندگی حضرت موسی علیه السلام
 و بنی اسرائیل مطرح شده و آن مربوط به رفتن موسی علیه السلام به
 اتفاق نمایندگان بنی اسرائیل به میعادگاه طور و سپس
 گوساله پرستی بنی اسرائیل در غیاب آنهاست. برنامه این بود
 که موسی علیه السلام برای گرفتن احکام تورات به کوه طور برود و
 گروهی از بنی اسرائیل نیز او را در این مسیر همراهی کنند تا
 حقایق تازه‌ای درباره‌ی خداشناسی و وحی در این سفر برای
 آنها آشکار گردد. در این دیدار (دیدار خدا با موسی در کوه
 طور) جلوه‌های معنوی پروردگار از سی شب به چهل شب
 تمدید شد و زمینه‌های مختلفی که از قبل در میان بنی اسرائیل
 برای انحراف وجود داشت کار خود را کرد. سامری آن مرد

هوشیار ولی منحرف میاندار شد و با استفاده از وسایلی که بعد اشاره خواهیم کرد گوساله‌ای ساخت و جمعیت را به پرستش آن فرا خواند. بدون شک زمینه‌هایی مانند مشاهده گوساله پرستی مصریان، دیدن صحنه بت پرستی (گاوپرستی) پس از عبور از رود نیل و تقاضای ساختن بتی همانند آنها و همچنین تمدید مدت میعاد موسی علیه السلام و بروز شایعه مرگ او از ناحیه منافقان و بالاخره جهل و نادانی این جمعیت در بروز این حادثه و انحراف بزرگ از توحید به کفر اثر داشت، چراکه حوادث اجتماعی معمولاً بدون مقدمه رخ نمی‌دهد و گاهی این مقدمات آشکار است و گاهی مرموز و پنهان. به هر حال شرک در بدترین صورتش دامن بنی اسرائیل را گرفت به خصوص که بزرگان قوم هم در خدمت موسی علیه السلام در میعادگاه بودند و هارون تنها رهبر جمعیت بودی آنکه دستیاران مؤثری داشته باشد. بالاخره در آنجا بود که خداوند به موسی علیه السلام در همان میعادگاه فرمود: ما قوم ترا بعد از تو آزمایش کردیم ولی از عهده امتحان خوب بیرون نیامدند و سامری آنها را گمراه کرد. موسی با شنیدن این سخن آن‌چنان برآشفته که تمام

وجودش گویی شعله‌ور گشت . لذا بلافاصله خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت . هنگامی که چشمش به آن صحنه بسیار زنده‌گوساله پرستی افتاد ، فریاد برآورد ای قوم من ! مگر پروردگار شما وعده نیکویی به شما نداد . من با شما عهده کرده بودم که بر خط توحید و راه اطاعت خالصانه پروردگار بایستید و کمترین انحرافی از آن پیدا نکنید .

بنی اسرائیل که خود را در برابر اعتراض شدید موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ دیدند در مقام عذر تراشی برآمدند و گفتند ما وعده ترا به میل و اراده خود تخلف نکردیم . در واقع این ما نبودیم که به اراده خود گرایش به پرستش گوساله کردیم . لکن مبالغی از زینت آلات فرعونیان به همراه ما بود که ما او را از خود دور ساختیم و سامری نیز آنها را افکند . در اینکه بنی اسرائیل چه کردند و سامری چه کرد و جمله‌های فوق دقیقاً چه معنی دارد مفسران بحث‌هایی دارند که در مجموع فرق زیادی از نظر نتیجه ندارد . بعضی گفته‌اند : قَدْ فُتِنَا هَا یعنی ما زینت‌آلاتی را که قبل از حرکت از مصر از فرعونیان گرفته بودیم در آتش افکندیم ، سامری هم آنچه داشت نیز در آتش افکند تا ذوب شد و از آن

گوساله ساخت و برخی هم گفته‌اند معنی جمله این است: ما زینت‌آلات را از خود دور ساختیم و سامری آن را برداشت و در آتش افکند تا از آن گوساله بسازد. این احتمال نیز وجود دارد که این جمله اشاره به مجموع برنامه و طرحی است که سامری اجرا کرد. در هر صورت سامری از زینت‌آلات فرعونیان که از طریق ظلم و گناه در دست فرعونیان قرار گرفته بود و ارزشی جز این نداشت که خرج چنین کار حرامی بشود مجسمه گوساله‌ای را برای آنها تهیه کرد. جسد بی‌جان که صدایی همچون گوساله داشت و به این ترتیب سامری عهد و پیمانش را با موسی بلکه با خدای موسی فراموش کرد و مردم را به گمراهی کشاند. در بعضی تفاسیر درباره ساخت گوساله چنین آمده است: سامری مجسمه‌ای به هیئت گوساله ساخت و از نظر مهارت سامری در امر ریخته‌گری طوری آن را ریخته و ساخته که در اثر دمیدن به آن از منافذ گوساله صدا شنیده می‌شد. ^(۱)

۱- تفسیر انوار درخشان، جلد ۱۰، صفحه ۵۰۱ (۸۸ / طه).

۲۳- گهواره

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا:

(مریم) اشاره به او کرد، گفتند: ما چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟! (۲۹ / مریم)

سرانجام مریم در حالی که کودکش را در آغوش داشت از بیابان به آبادی بازگشت و به سراغ بستگان و اقوام خود بازگشت. هنگامی که آنها کودکی نوزاد را در آغوش او دیدند دهانشان از تعجب بازماند. آنها که سابقه پاکدامنی مریم را داشتند و آوازه تقوا و کرامت او را شنیده بودند سخت نگران شدند تا آنجا که بعضی به شک و تردید افتادند و گفتند: ای مریم مسلماً تو کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی. بعضی به او رو کردند و گفتند: ای خواهر هارون پدر تو آدم بدی نبود مادرت نیز هرگز آلودگی نداشت با وجود چنین پدر و مادر پاکی این چه وضعی است که در تو می‌بینیم؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره اینکه مریم و هارون برادر موسی از لحاظ زمانی از هم دور بوده‌اند فرمودند: در میان بنی اسرائیل معمول بوده که

افراد نیک را به پیامبران و صالحان نسبت می‌دادند .
در این هنگام مریم عَلَيْهَا به فرمان خدا سکوت کرد و تنها کاری که انجام داد این بود که اشاره به نوزادش عیسی عَلَيْهِ کرد و شاید جمعی خشمناک شدند و گفتند: مریم با چنین کاری که انجام داده‌ای قوم خود را مسخره نیز می‌کنی؟ به هر حال به او گفتند چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوئیم؟ و بالاخره آن کودک نوزاد زبان به سخن گشود و گفت: من بنده خدایم، او کتاب آسمانی به من مرحمت فرموده و مرا پیامبر قرار داده و نیز وجود مرا وجودی پربرکت قرار داده است. گفته‌اند: کلمه مه‌د به معنای گهواره و سریری است که برای بچه‌ها درست می‌کنند و بچه‌ها را روی آن گذاشته می‌خوابانند.

۲۴ - مجسمه سازی به شکل پرنده (حضرت عیسیٰ علی‌ه‌السلام)

و رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بَايَةً مِنْ رَبِّكُمْ
 إِنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا
 بِإِذْنِ اللَّهِ ... : و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی
 بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها می‌گوید :) من
 نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام، من از گِل،
 چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم
 و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد. (۴۹ / آل عمران)
 خداوند در این آیه به معجزات حضرت عیسیٰ علی‌ه‌السلام
 اشاره می‌فرماید . عیسیٰ علی‌ه‌السلام مأمور بود به مردم بگوید من
 نشانه‌ای از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام . البته نه یک
 نشانه بلکه نشانه‌های متعدد ، من از گِل چیزی به شکل پرنده
 می‌سازم سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد.
 معجزه آن است که خداوند همان عوامل را که طی هزاران یا
 میلیون‌ها سال رخ داده یک جا جمع کند و به سرعت مجسمه
 کوچکی به شکل پرنده مبدل به موجود زنده‌ای شود و این
 می‌تواند نشانه‌ای از صدق دعوی آورنده آن در مورد ارتباط
 با جهان ماوراء طبیعت و قدرت بی‌پایان پروردگار باشد .^(۱)

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۲ ، صفحه ۵۵۶ (۴۹ / آل عمران) .

۲۵- قَلَم

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ: ن، سوگند به قلم و آنچه را با

قلم می‌نویسند. (۱/قلم)

در آغاز این سوره حروف مقطعه «نون» آمده است که بعضی آن را به معنی لوح یا به معنی دوات و یا شهری در بهشت تفسیر کرده‌اند. سپس به دو موضوع از مهم‌ترین مسایل زندگی بشر سوگند یاد کرده و می‌فرماید: سوگند به قلم و آنچه را که با قلم می‌نویسند. چه سوگند عجیبی؟ در واقع آنچه به آن در اینجا سوگند یاد شده است ظاهراً موضوع کوچکی است. یک قطعه نی و یا چیزی شبیه به آن و کمی ماده سیاه رنگ و سپس سطروری که بر صفحه ناچیز کاغذ رقم زده می‌شود.

اما در واقع این همان چیزی است که سرچشمهٔ پیدایش تمام تمدن‌های انسانی و پیشرفت و تکامل علوم و بیداری اندیشه‌ها و افکار و شکل گرفتن مذهب‌ها و سرچشمهٔ هدایت و آگاهی بشر است. دوران تاریخ بشر از زمانی شروع می‌شود که خط اختراع شد و انسان توانست ماجرای زندگی خود را بر صفحات نقش کند و یا به تعبیر دیگر دورانی است که انسان

دست به قلم گردید و از او **مَایَسَطُرُونَ** به یادگار ماند. (۱)
 خداوند در آیه ۲۷ سوره لقمان بار دیگر از قلم یاد کرده
 است می‌فرماید: اگر آنچه روی زمین از درختان است قلم
 شوند و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریا به آن افزوده
 شود همه این‌ها تمام می‌شوند اما کلمات خدا پایان نمی‌گیرند.
 ابن‌بابویه از امام صادق **علیه السلام** روایت کرده که فرمود: نون
 نهریست در بهشت که خداوند آنرا مرکب گردانید سپس به
 قلم فرمود بنویس هرچه را که بوده و خواهد بود تا روز قیامت
 در لوح محفوظ. سپس امام فرمودند: قلم آلتی است که با آن
 می‌نویسند و پروردگار به آن سوگند یاد کرده به خاطر منفعت
 بسیاری که در اوست برای انسان‌ها. چون بیان زبان در اثر
 گذشت سال‌ها فراموش می‌شود ولی بیان قلم ثابت و برقرار
 می‌ماند و دانشمندان می‌گویند: قوام دین و دنیا به دو چیز
 است: قلم و شمشیر و چه بسا قلم تیزتر و برنده‌تر از شمشیر
 است پس رواست که خدا به آن سوگند یاد کند. (۲)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۲۴، صفحه ۳۶۹ (۱ / قلم).

۲- ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۹ (۱ / قلم).

۲۶- حجره (رسول اکرم ﷺ)

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند ، اکثرشان نمی‌فهمند .

«حُجُرَات» جمع «حُجْرَة» است و در این جا اشاره به اتاق‌های متعددی است که در کنار مسجد پیامبر برای همسران او تهیه شده بود و در اصل از ماده حَجَر به معنی منبع است .

زیرا حجره مانع ورود دیگران در حریم زندگی انسان است و تعبیر به «وراء» در این جا به معنی بیرون است از هر طرف که باشد زیرا درب حجره‌های پیامبر به مسجد گشوده می‌شد و افراد نادان و عجول گاه در برابر در حجره می‌آمدند و فریاد یا محمد ﷺ می‌زدند که قرآن آن‌ها را از

این کار نهی می‌کند. (۱)

بخاری در کتاب الادیب و ابن ابی الدنیا و بیهقی از داود بن قیس روایت آورده‌اند که گفت: من حجره‌های (همسران رسول خدا) را دیدم که از شاخه‌های بی‌برگ درخت خرما ساخته شده بود و از پشت، آن را با پلاس مویی پوشیده بودند و به گمانم عرض و فاصله بین در خانه تا در حجره چادری حدود شش یا هفت ذراع بود و آخرین نقطه خانه (که به اصطلاح فارسی پستوی خانه گفته می‌شود) ده ذراع بود و من گمان می‌کنم بلندی سقف این حجره‌ها بین هفت تا هشت ذراع بود. (۲)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۲۲، صفحه ۱۴۱ (۴ / حجرات).

۲- ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۸، صفحه ۴۶۳ (۴ / حجرات).

۲۷- تور ماهیگیری (بنی اسرائیل)

وَ اسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْتَدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِبْنَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْتَيْتُونَ لِاتِّتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبِّئُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و از آن‌ها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود، سؤال کن و (به خاطر بیاور) هنگامی را که آن‌ها در روز شنبه تجاوز (و طغیان در برابر قانون خدا) می‌کردند، همان هنگام که ماهیانشان روز شنبه (که روز تعطیل و استراحتشان بود) آشکار می‌شدند، اما در غیر روز شنبه به سراغ آن‌ها نمی‌آمدند، این‌گونه آن‌ها را به چیزی آزمایش کردیم که در برابر آن نافرمانی می‌نمودند.

اکنون خداوند به بیان یکی دیگر از اخبار بنی اسرائیل پرداخته می‌فرماید: ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعنوان توبیخ و سرکوفت، از بنی اسرائیل درباره قریه ای سؤال کن که (برکنار دریای «ایله» بود که این از قول ابن عباس است. زهری گوید: طبریه و برخی گفته‌اند مدین بوده است).

هنگامی که در روز شنبه با شکار ماهی از حد خود تجاوز می‌کردند زیرا ماهی‌ها بر روی آب ظاهر می‌شدند و در روزهای دیگر زیر آب می‌رفتند. ضحاک گوید: در روز شنبه ماهی‌ها در روی آب به دنبال هم قرار می‌گرفتند. حسن گوید: در آن روز ماهی‌ها تا در خانه‌های ایشان (همراه آب) می‌آمدند زیرا ایمن بودند. در اینکه چگونه ماهی را در روز شنبه صید می‌کردند اختلاف است. برخی می‌گویند: روز شنبه تور ماهیگیری را به دریا می‌انداختند تا ماهی‌ها به دام بیفتند و تور را در روز بعد از آب بیرون می‌کشیدند. بدیهی است که چنین عملی برای آنها که از شکار ماهی ممنوع شده بودند در حکم شکار ماهی و حرام بود. ابی عبیده از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: در قرآن حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دیدم که آنها از یهودیان و طایفه ایله و از قوم ثمود بودند. خداوند خواست آنان را آزمایش فرماید، روزهای شنبه که صید بر ایشان حرام بود در کنار نهر، گودال و حوضچه‌هایی ایجاد

کرده ماهی‌ها از نه‌ر به آن‌گودال‌ها می‌رفتند و سپس آنها شبکه‌هایی جلو آنها قرار می‌دادند که دیگر ماهی‌ها برنگردند و بعد صید می‌نمودند. (۱)

بدیهی است جمعیتی که در کنار دریا زندگی می‌کنند قسمت مهمی از تغذیه و درآمدشان از طریق صید ماهی است و گویا به خاطر تعطیل مستمری که قبلاً در روز شنبه در میان آنها معمول بود ماهیان در آن روز احساس امنیت از نظر صیادان می‌کردند و دسته دسته به روی آب ظاهر می‌شدند ، اما در روزهای دیگر که صیادان در تعقیب آنها بودند در اعماق آب فرو می‌رفتند . این موضوع خواه جنبه طبیعی داشته و یا یک جنبه فوق‌العاده و الهی ، وسیله ای بود برای امتحان و آزمایش این جمعیت. (۲)

۱- تفسیر جامع ، جلد ۲ ، صفحه ۴۷۶ (۱۶۳ / اعراف).

۲- تفسیر نمونه ، جلد ۶ ، صفحه ۴۱۹ (۱۶۳ / اعراف) .

۲۸- چراغدان

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا
 مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ
 يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ
 زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ
 لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ
 شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است ، مثل نور خداوند
 همانند چراغ‌دانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد ، آن
 چراغ در حبیبی قرارگیرد ، حبیبی شفاف و درخشنده همچون
 یک ستاره فروزان ، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که
 از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و
 نه غربی (آن‌چنان روغنش صاف و خالص است که)
 نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود ، نوری
 است بر فراز نور ، و خدا هرکس را بخواهد ، به نور خود

هدایت می‌کند و خداوند به هر چیزی آگاه است. ^(۱)
 مقصود از مشکاة روزنه‌ای است در دیوار که شیشه‌ای
 جلو آن می‌گذارند سپس چراغ را پشت شیشه قرار می‌دهند و
 روزنه راه دیگری دارد که چراغ در آن گذارده شود. برخی
 گویند پایه قندیل است که فتیله در آن قرار داده می‌شود و آن
 پایه هم مثل روزنه است. مقصود از مصباح چراغ است.
 اینکه «زُجَاجَه» یعنی شیشه را بالاخصصاص ذکر می‌کند به
 خاطر این است که از همه اجسام صاف‌تر و صیقلی‌تر است و
 چراغ در داخل آن بهتر نور می‌دهد. (الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ
 دُرِّيٌّ) آن شیشه همچون ستاره بزرگ و درخشانی است.
 اَکْـر (دُرِّيٌّ) از (دَرَاءَ) باششد یعنی در
 تراوش نور سریع‌تر است. ^(۲)

۱- قرآن کریم - ترجمه آیت‌الله مکارم (۳۵/نور).

۲- ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، جلد ۱۷، صفحه ۱۳۸ (۳۵/نور).

به طوری که راغب و دیگران گفته‌اند «مِشْكَاة» طاقچه و شکاف بدون منفذ و روزنه‌ای است که در دیوارخانه می‌سازند تا اثاث خانه و از آن جمله چراغ را در آن بگذارند و این غیر از فانوس است. (چون فانوس جاچراغی منقول و متحرک را می‌گویند).

«كَمْشُكْوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ».

این قبیل نمونه‌ها در تمثیلات قرآن نظایر زیادی دارد. تشبیه «زُجَاجَه» به «كُوكَبٌ دُرِّيٌّ» به خاطر شدت و بسیاری لمعان نور مصباح و تابش آن است. معمولاً وقتی شیشه را روی چراغ بگذارند بهتر می‌سوزد و دیگر با وزش باد نوسان و اضطراب پیدا نمی‌کند و در نتیجه مانند کوكب دری می‌درخشد و درخشش آن ثابت است. (۱)

۱- ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۵، صفحه ۱۶۹ (۳۵ / نور).

مشکاة روزنه‌ای است در دیواری که نهایتاً به خارج راه ندارد و دارای طاقچه است (فیهَا مِصْبَاحٌ) در آن چراغی است افروخته و به غایت روشن . مجاهد گفته است که مشکاة قندیل است و مصباح فتیله را گویند.^(۱)

مَثَلُ نُوْرِ خَدَاوِنْدٍ هَمَّانَنْدِ چَرَاغْدَانِی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حسابی قرار گیرد. حسابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان و این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرتک زیتونی گرفته شود که نه شرقی است نه غربی . «مِشْکَاةٌ» در اصل به معنی روزنه و محل کوچکی است که در دیوار ایجاد می‌کردند و چراغ‌های معمول قدیم را برای محفوظ ماندن از مزاحمت باد و طوفان در آن می‌نهادند . و گاه از داخل اطاق طاقچه کوچکی درست

۱- تفسیر منهج الصادقین، جلد ۶، صفحه ۳۱۴ (۳۵ / نور) - تفسیر

اثنی عشری، جلد ۹، صفحه ۲۴۸ (۳۵ / نور) .

می‌کردند و طرفی را که در بیرون اطاق و مشرف به حیاط منزل بود با شیشه‌ای می‌پوشاندند تا هم داخل روشن شود و هم صحن حیاط و در ضمن از باد و طوفان نیز مصون بماند و نیز به محفظه‌های شیشه‌ای که به صورت مکعب مستطیلی می‌ساختند و دری داشت و در بالای آن روزنه‌ای برای خروج هوا و چراغ را در آن می‌نهادند گفته شده است . کوتاه سخن اینکه : «مِشْكَاة» محفظه‌ای برای چراغ در مقابل حمله باد و طوفان بود و از آنجا که غالباً در دیوار ایجاد می‌شد نور چراغ را نیز متمرکز ساخته و منعکس می‌نمود . «زُجَاجَه» یعنی شیشه و در اصل به سنگ‌های شفاف می‌گویند و از آنجا که شیشه نیز از مواد سنگی ساخته می‌شود و شفاف است به آن «زُجَاجَه» گفته شده است و در اینجا به معنی حیابی است که روی چراغ می‌گذاشتند تا هم شعله را محافظت کند و هم گردش هوا را از طرف پایین به بالا تنظیم کرده بر نور و روشنایی شعله بیفزاید . «مِصْبَاح» به معنی خود چراغ است که معمولاً با فتیله و یک ماده روغنی قابل اشتعال

افروخته می شده است . جمله «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» اشاره به ماده انرژیزای فوق العاده مستعد برای این چراغ است . چراکه روغن زیتون که از درخت پربار و پربرکتی گرفته شود یکی از بهترین روغن ها برای اشتعال است ، آن هم درختی که تمام جوانب آن به طور مساوی در معرض تابش نور آفتاب باشد . نه در جانب شرق باغ و کنار دیواری قرار گرفته باشد و نه در جانب غرب که تنها یک سمت آن آفتاب ببیند و در نتیجه میوه آن نیمی رسیده و نیمی نارس و روغن آن ناصاف گردد . و با این توضیح به اینجا می رسیم که برای استفاده از نور کامل چنین چراغی با درخشش و تابش بیشتر نیاز به چهار عامل داریم : چراغدانی که آن را از هر سو محافظت کند بی آنکه از نورش بکاهد بلکه نور آن را متمرکزتر سازد و حبابی که گردش هوا را برگرد شعله تنظیم کند اما آن قدر شفاف باشد که به هیچ وجه مانع تابش نور نگردد و چراغی که مرکز پیدایش نور برفتیله آن است و بالاخره ماده انرژیزای صاف و خالص و زلالی که

آن قدر آماده اشتعال باشد که گویی بدون تماس با شعله آتش می‌خواهد شعله‌ور گردد. و البته مفسران بزرگ اسلامی در این باره تفاسیر دیگری دارند که «نور» را به نور هدایت و «مِصْبَاح» را شعله‌های ایمان در قلب مؤمن و «زُجَاجَه» را حباب قلب مؤمن و «مِشْكَاة» را سینه مؤمن تعبیر کرده‌اند. ^(۱)

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۴، صفحه ۴۷۵ و ۴۷۸ (۳۵ / نور).

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
متن تأییدیۀ حضرت آیة الله العظمی جعفر سبحانی	۴
پیش گفتار	۶
مقدمۀ ناظر و ناشر	۱۱
مقدمه	۱۳
توصیۀ هنری قرآن ناطق علی بن ابیطالب <small>علیه السلام</small>	۱۵
مصادیق و نمونه های هنرهای دستی از نگاه قرآن	۱۶
۱- دوختن لباس (حضرت ادريس <small>علیه السلام</small>)	۱۶
پیامبر خياط	۱۷
۲- مجسمه سازی (قوم نوح)	۱۸
۳- کشتی سازی (حضرت نوح <small>علیه السلام</small>)	۲۰
گنجایش کشتی نوح	۲۲
۴- تنور سازی	۲۳
۵- ساختمان سازی (قوم عاد)	۲۵
۶- ساختن منجنیق (سوزاندن حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>)	۲۷

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
اتفاق نظر عليه ابراهيم.....	۲۸
نيزاز به منجنيق.....	۲۸
۷- ساختن خانه كعبه (حضرت ابراهيم و اسماعيل عليهما السلام).....	۳۰
۸- زره سـازي (حضرت داوود عليهما السلام).....	۳۲
۹- ساختن ظروف فلزي (حضرت سليمان عليهما السلام).....	۳۷
۱۰- قصر بلورين (حضرت سليمان عليهما السلام).....	۴۰
۱۱- تخت سلطنتي (ملکه سبا).....	۴۲
۱۲- ساختن حمام.....	۴۵
۱۳- ساختن سدّ (ذوالقرنين).....	۴۶
۱۴- سکه نقره (پول اصحاب كهف).....	۵۰
۱۵- تـرازو (كَيْسَل).....	۵۳
۱۶- ظرف آب خوري يا پيمانه.....	۵۵
۱۷ و ۱۸- پشتي و كارد ميوه خوري.....	۵۶
۱۹- صندوق سازي (حضرت موسى عليهما السلام).....	۵۹

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
۲۰- کفش (حضرت موسی <small>عليه السلام</small>)	۶۲.....
۲۱- کاغذ	۶۴.....
۲۲- ریخته‌گری (گوساله سامری)	۶۶.....
۲۳- گهواره	۷۰.....
۲۴- مجسمه‌سازی به شکل پرنده (حضرت عیسی <small>عليه السلام</small>)	۷۲.....
۲۵- قلم	۷۳.....
۲۶- حجره (رسول اکرم <small>صلى الله عليه وآله</small>)	۷۵.....
۲۷- تور ماهیگیری (بنی اسرائیل)	۷۷.....
۲۸- چراغدان	۸۰.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴ اویژگی منحصر بفرد در کلیه محصولات مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

- ۱- تأیید علمی و محتوایی همه آثار ۱۰۰۰ گانه مؤسسه توسط هفت نفر از مراجع تقلید و مجتهدین حوزة‌های علمیه.
- ۲- «آزاد بودن هرگونه نسخه برداری و چاپ» از روی آثار مکتوب و «مجاز بودن حق کپی رایت» برای همه نرم افزارهای تولیدی باهماهنگی مؤسسه.
- ۳- تنوع تخصصی محصولات قرآنی «متناسب با جامعه هدف» یعنی «کودک، نوجوان، جوان، زنان، مردان، خانواده و مساجد».
- ۴- قرار دادن متن الکترونیکی (E.BOOK) مربوط به همه آثار چاپ شده یا در دست چاپ بر روی سایت مؤسسه به آدرس: WWW.Tafsirejavan.com با امکان دانلود و پرینت رایگان و ترجمه به ۳۰ زبان زنده دنیا.
- ۵- اعراب گذاری کامل «همه» آیات، روایات و کلمه های عربی (به جز پاورقی ها).
- ۶- طرح جلد های جذاب، ابداعی و گرافیکی متناسب با «جمعیت هدف هر کتاب».
- ۷- صفحه آرایبی شعرگونه و چشم نواز تا خواننده به دلیل پرش مرتب چشم «خسته» نشود (به جز موارد خاص).
- ۸- همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، حتی اگر آسیب دیده باشد، از افراد حقیقی «پس گرفته می شود».
- ۹- فروش اقساطی همه آثار مؤسسه به قیمت نقد و با «تعیین اقساط توسط خریدار».
- ۱۰- آثار مؤسسه به افراد بی بضاعت در سراسر جهان به طور «رایگان» تقدیم می گردد.

۱۱- «رایگان بودن» همه آموزش‌های تخصصی قرآنی مؤسسه در سراسر جهان.

۱۲- برای هیچ یک از آثار، حق‌التألیف دریافت نمی‌شود (به جز مواردی که ناشر مایل به اهداء حق‌التألیف باشد).

۱۳- نشر نهایی آثار پس از نشر آزمایشی و موفقیت در طرح پایلوت (Pilot Plan) برای «جمعیت مخاطب هدف».

۱۴- استاندارد سازی روش تحقیق و تألیف آثار و تفسیرهای موضوعی، کاربردی و میان رشته‌ای از طریق «آموزش رایگان» / ۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر از افراد مستعد و سازماندهی ۱۰۰۰ تیم پژوهشی ۳ نفره از بین آنها.

در صورتی که هر کس از صدر اسلام تا سال ۱۳۷۰ شمسی (معادل ۱۴۱۲ هجری قمری، سال تأسیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان) یک نمونه کتاب قرآنی را با جمع «۱۴ ویژگی» مذکور، به این مؤسسه ارائه دهد، برای هموطنان داخل کشور مبلغ «۵۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان» و برای افراد مقیم خارج از کشور مبلغ «۵۰/۰۰۰ دلار» جایزه به عنوان حق‌الکشف تعلق می‌گیرد.

(قیمت‌گذاری بسته‌های آموزشی و محصولات قرآنی مؤسسه بر مبنای ۱۴ ویژگی اشاره شده تعیین می‌گردد.)

دکتر محمد بیستونی
رئیس هیئت مدیره گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان